

اعتكاف وچگونگی ورود بہ عالم

آن

فهرست

-
- ۵ برکات توجه به ایام الله.....
- ۹ اعتکاف؛ شرایط برای خدایابی.....
- ۱۱ فوق مرگ و زندگی.....
- ۱۶ وظیفه‌ی معتکف.....
- ۲۰ از سفر الی الله تا سفر فی الله.....
- ۲۰ آزادی از گذشته و آینده.....
- ۲۴ شرایط شکوفایی همه اعمال.....
- ۲۹ همراه رسول خدا ﷺ به سوی معراج.....
- ۳۰ معنی و برکات توکل.....
- ۴۲ فانیان در حق.....
- ۵۹ آثار و برکات ذکر یونسیه.....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ
وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۱

و نیز به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم و با آن‌ها عهد بستیم که
خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان
پاکیزه و آماده کنند.^۲

مقدمتاً تولد مبارک وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را خدمت
همه عزیزان تبریک عرض می‌کنم. مسلم همه ما باید به برکات این تولد
امیدوار باشیم به جهت اینکه خداوند در چنین روزی وصی بالاترین انبیاء،
یعنی بزرگ‌ترین اولیاء را به بشر عرضه کرده است. چرا که هر زمانی،
ظرفیت وقوع هر حادثه‌ای را ندارد و لذا اگر زمانی خاص ظرفیت تولد
امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد، به جهت شرافت خاصی است که در آن زمان
هست و تا قیام قیامت آن زمان می‌تواند ظرف الطاف خاص الهی برای

۱ - سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲ - امید است عزیزانی که در جهت آمادگی شرایط برای انجام عمل اعتکاف و کمک
جهت موفقیت معتکفین تلاش می‌نمایند، به پاداش و اجری نایل شوند که خداوند برای حضرت
ابراهیم و اسماعیل «علیهما السلام» قرار داد.

انسان‌ها باشد و در همین راستاست که خداوند به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: برای همیشه آن زمانی که خداوند قوم بنی اسرائیل را از فرهنگ ظلمانی فرعون نجات داد، متذکر باشد. لذا فرمود: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^۳ آن ایام الله را همواره به یاد بنی اسرائیل بیاور و از قداست آن بهره‌گیری کنید.

ما اگر معتقد باشیم که هر ماه رضانی خاصیت خاصی دارد. آثار و برکات ماه رمضان را به دوران عمر وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله محدود نمی‌کنیم. هوشیاری به فضیلت زمان و مکان‌های خاص، ما را می‌رساند به این که هر ماه رضانی راه ورود به الطاف خاص الهی است. اگر این هوشیاری را که وجود نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله یافته و به ما هم خبر داده، بگیریم، در واقع متوجه واقعیت مهمی شده‌ایم. در راستای همین هوشیاری می‌گویند شما در روز سیزدهم رجب هر سالی که سالروز تولد وجود مقدس وصی کل است، می‌توانید از برکات تولد نور حضرت در ظرف آن زمان استفاده کنید. امیرالمؤمنین علیه السلام در چنین روزی متولد می‌شوند. یعنی این روز؛ ظرفیت ظهور بزرگ‌ترین وصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دارد و در همین راستا برکات خاصه‌ی الهی برای کسی که آمادگی استفاده از آن‌ها را دارد، در صحنه است. می‌دانید که هر پیامبری وصی‌ای دارد. کامل‌ترین نبی، کامل‌ترین وصی را داراست. پس این روز ظرفیت ظهور یکی از عالی‌ترین نعمت‌های خدا را در خود دارد و لذا روز با برکت و مقدسی است. ما از طریق بزرگداشت این روز و از طریق یاد امیرالمؤمنین علیه السلام راه

ورود به نعمت‌های بزرگ الهی را برای خودمان ممکن می‌سازیم. آداب تجلیل از آن حضرت و یاد ایشان در این است که نسبت به وقوع آن حادثه شکر کنیم و نسبت به آن بی‌تفاوت نگذریم. و از خداوند تقاضا کنیم محبت ولی خود را در جان ما شعله‌ور گرداند.

شما در ماه مبارک رمضان وقتی می‌دانید که این ماه یک قدر و قیمت خاصی دارد صرف این توجه، شما را وارد ایمان می‌کند. یکی از اعتقادهای ما که خیلی کار از آن می‌آید اعتقاد به این است که خدا اراده می‌کند. در ماه مبارک رمضان؛ شیطان را در بند نموده و دریچه خلوت با خودش را به سوی قلب ما باز کند. نفس توجه به ماه مبارک رمضان یک نحوه ایمان و شرافت است، در مورد روز سیزده رجب و یا اساساً توجه به خود ماه رجب هم موضوع از همین قرار است.

در مورد زمان و مکان‌های مقدس دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد:
الف- برسیم به این شعور که خداوند زمان‌ها و مکان‌های با برکتی در عالم قرار داده است و سعی کنیم حقوق آن‌ها را ادا نماییم و از برکات خاصی که در آن زمان‌ها و مکان‌های مقدس به انسان‌های آماده پذیرش انوار الهی می‌رسد، خود را محروم نکنیم. اگر موضوع در حد اندیشه ما انسان‌ها بود می‌گفتیم زمان‌ها و مکان‌ها که نسبت به همدیگر فرقی نمی‌کند! ولی وقتی وارد عمل می‌شویم می‌بینیم عجب! احوالاتی که کنار خانه‌ی خدا و یا در مسجد کوفه یا در ماه رمضان برای انسان ظهور

می‌کند، دقیقاً مخصوص به همان زمان‌ها و مکان‌ها است. وقتی انسان متوجه باشد که خداوند اراده کرده است که این ماه خاص خاصیت‌های ویژه‌ای در بر داشته باشد و در تجربه هم به آن می‌رسد، آنگاه متوجه عظمت روح پیامبر ﷺ می‌شود که چگونه توانسته‌اند در بین زمان‌ها و مکان‌های معمولی که به ظاهر همه آن‌ها شبیه همدیگر هستند، آن زمان و مکان خاص را بشناسند و به ما معرفی کنند. در همین راستا به ما یاد داده‌اند که ماه رجب و پیرو آن سیزدهم رجب زمان‌های خاصی هستند که برکات ویژه‌ای در بر دارند.

ب- نکته‌ی دومی که در باره‌ی ایام‌الله باید مورد توجه قرار گیرد این است که اراده کنیم از طریق این روز، برکات خاصی را برای جان خود جلب کنیم، چون یک طرف ایام‌الله به ما مربوط است و می‌توانیم از برکات آن ایام بهره‌مند شویم و انصافاً سنت خوبی است که سنت حسنه‌ی اعتکاف را در ماه رجب و آن هم از روز سیزده رجب برنامه‌ریزی کرده‌اند. شما فرصت پیدا کرده‌اید در این روز با شروع اعتکاف و با امید به رحمت خدا، زمینه‌ی جلب رحمت‌های خاصه‌ی پروردگار را برای خود فراهم کنید.

همین قدر در رابطه با ماه رجب و روزه‌ی آن بدانید که رسول‌خدا ﷺ فرمودند:

«رَجَبٌ شَهْرُ اللَّهِ وَ شَعْبَانُ شَهْرِي وَ رَمَضَانُ شَهْرُ أُمَّتِي»^۴

ماه رجب، ماه خدا است و شعبان ماه من و رمضان ماه امت من است.

در ماه خدا یعنی ماه رجب قرارداداشتن یعنی خداوند نهایت رابطه را با بندگانش برقرار می‌فرماید تا آن‌ها را متوجه خود کند.

و نیز آن حضرت می‌فرماید:

«فَمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ يَوْمًا إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا اسْتَوْجَبَ رِضْوَانَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ يَوْمَيْنِ لَمْ يَصِفِ الْوَاصِفُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا أَوْ حِجَابًا طَوَّلَهُ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَامًا»^۵

هر کس یک روز از ماه رجب را از سر ایمان به خدا و آخرت روزه بدارد، مستوجب رضوان و رضایت بزرگ الهی می‌شود، و هر کس دو روز از آن را روزه بدارد، همه آن‌هایی که خوبی‌ها را وصف می‌کنند

نمی‌توانند کرامتی را که این شخص نزد خدا پیدا می‌کند وصف کنند، و هر کس سه روز از ماه رجب را روزه بدارد، خداوند بین او و بین آتش جهنم خندق یا حجابی قرار می‌دهد که طول آن برابر هفتاد سال راه است.

یعنی؛ سه روز روزه‌داری در ماه رجب موجب می‌شود که انسان یک عمر از آتش جهنم فاصله بگیرد و عواملی که موجب جهنمی شدن انسان می‌گردد مثل حرص به دنیا و شهوات آن، قدرت جذب انسان را از دست بدهند.

در روایت دیگر هست که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا أَوْ حِجَابًا طَوُّهُ مَسِيرَةُ سَبْعِينَ عَامًا وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عِنْدَ إِفْطَارِهِ لَقَدْ وَجَبَ حَقُّكَ عَلَيَّ وَ وَجِبَ لَكَ مَحَبَّتِي وَ وَلَّيْتِي أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»^۶

هر کس سه روز از ماه رجب را روزه بدارد، خداوند بین او و بین آتش، خندق یا حجابی قرار می‌دهد که طول آن برابر هفتاد سال راه است، و خداوند ﷻ در موقع افطار به او می‌گوید: حق تو بر من واجب شد و محبت و سرپرستی من نسبت به تو واجب گشت، ای ملائکه من! شما شهادت دهید که من تمام گناهان او را بخشیدم.

و نیز حضرت مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الرَّضِيِّ می‌فرماید:

«رَجَبٌ شَهْرٌ عَظِيمٌ، يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ، وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ، مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ، وَ مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۷

رجب؛ ماه عظیمی است که خداوند نیکی‌ها را در آن چند برابر و بدی‌ها را محو می‌نماید، هر کس یک روز از ماه رجب را روزه بدارد، آتش جهنم به فاصله یک سال از او دور می‌شود و هر کس سه روز از آن را روزه دارد، بهشت برای او واجب می‌شود.^۸

۶- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۲۶.

۷- اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۹۱.

۸- برای پیگیری موضوع برکات ماه رجب و اعمال آن به کتاب «ماه رجب؛ ماه یگانه شدن

با خدا» مراجعه فرماید.

حال شما؛ در حالت اعتکاف در ماه رجب یکی از اعمالی که انجام می‌دهید سه روز روزه‌داری است با این همه فضیلت که پیامبر خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام از آن خبر دادند. مواظب باشید سرسری این روزها را نگذرانید.

مسلم در اعتکاف برای معتکف زمینه‌ی ظهور برکاتی خاص فراهم می‌گردد. زیرا انسان معتکف شرایط را جهت یادآوری پیمانی که با خدا بسته است، فراهم می‌کند، عمده آماده کردن شرایطی است که زمینه برای برگشت به آن عهد فراهم آید و با عمق جاننش وقتی شنید که «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» جواب دهد؛ «بلی شَهِدْنَا» آری ای پروردگار من؛ می‌بینم که تو تمام زندگی مرا تحت تدبیر عالی‌هی خود گرفته‌ای. و از خدا می‌خواهیم به حق آن امام بزرگی که برکت وجود مقدسش را در این روزها به بشریت مرحمت فرموده، برکات خاص خود را برای معتکفین مقرر و مستدام بدارد.

روایات صادرشده از معصوم خبر از آن دارد که اعتکاف برکات زیادی برای معتکف به همراه دارد و لذا باید سعی کنیم طوری آداب و ادب اعتکاف را انجام دهیم که نهایت بهره‌های مورد نظر را ببریم. در روایت از رسول خدا ﷺ داریم: «مَنْ اعْتَكَفَ اِيْمَانًا وَ اِحْتِسَابًا عَفْوًا لَهُ مَا

تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۹ هر کس برای خدا و با ایمان کامل معتکف شود، گناهان گذشته او بخشیده می شود.

باز در روایت از آن حضرت داریم: «الْمُعْتَكِفُ يُعْكَفُ الذُّنُوبَ وَ يَجْرِي لَهُ مِنَ الْأَجْرِ، كَأَجْرِ عَامِلِ الْحَسَنَاتِ كُلِّهَا»^{۱۰} معتکف از گناهان باز می ایستد و بدین وسیله اجری مانند اجر کسی که همه نیکی ها را انجام می دهد، خواهد داشت.

و نیز می فرمایند: «...مَنْ اِعْتَكَفَ يَوْمًا اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ ثَلَاثَةَ خَنَاقٍ اَبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْخَافِقِينَ»^{۱۱} هر کس روزی را معتکف شود برای جلب نظر خدای عَلَيْهِ السَّلَام، خداوند بین او و آتش جهنم سه خندق فاصله می اندازد که فاصله هر خندقی بیشتر از فاصله مغرب و مشرق است. یعنی میل ها و اعمالی که منجر به ورود او به جهنم می شود در او از بین می رود.

چنانچه ملاحظه می فرمایید؛ اعتکاف بهره های فراوانی را با خود به همراه دارد. عمده آن است که سعی کنیم حالاتی را در خود ایجاد کنیم که آن بهره ها و برکات برای ما محقق شود.

در روایت داریم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر سال ده روز آخر ماه رمضان را در مسجد معتکف می شدند و حتی آن سالی که به جهت جنگ بدر نتوانستند

۹ - کنز العمال، ج ۸، حدیث شماره ۲۴۰۰۶.

۱۰ - کنز العمال، ج ۸، ص ۵۳۱.

۱۱ - کنز العمال، ج ۸، ص ۵۳۲.

معتکف شوند، سال بعد بیست روز معتکف شدند.^{۱۲} و این عمل آن حضرت، اولاً: اهمیت اعتکاف را می‌رساند. ثانیاً: ما را متوجه برکاتی می‌کند که رسول خدا ﷺ با آن همه عظمت و قریبی که دارا بودند، به آن برکات نیاز داشتند و عملاً از طریق اعتکاف راه قلب خود را به سوی آسمان غیب باز نگه می‌داشتند.

اجازه بدهید ابتدا تذکراتی در رابطه با حالاتی که باید یک معتکف در خود به وجود آورد عرض کنیم و سپس به اعمالی که باید به آن پرداخته شود توجه کنیم.

ابتدا باید عزیزان متوجه بوده و ایمان داشته باشند یک خبرهایی در عالم بالا وجود دارد که اگر آمادگی لازم را در خود ایجاد کنیم از آن خبرها و بصیرت‌ها محروم نمی‌شویم، و اگر عزیزان به دنبال آشنایی روح و قلب از آن حقایق غیبی نیستند، عملاً اعتکاف آن‌ها یک تفنن و تفریح محسوب می‌شود.

اعتکاف به آن نحوه‌ای که به ما دستور داده‌اند عملاً یک نحوه مُردن و خارج شدن از قیل و قال دنیا و وارد شدن به برزخ است. شما باید در این چند روزه اولاً: روزه‌دار باشید، مثل مرده که غذا نمی‌خورد. ثانیاً: خودتان را در دست اراده خداوند قرار دهید، مثل میت که در دست غسل است و

۱۲ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَتْ بَدْرٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمْ يُعْتَكِفْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ قَابِلٍ تَكْفَ عَشْرِينَ عَشْرًا لِأَمِهِ وَ عَشْرًا قَضَاءً لِمَا فَاتَهُ (من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۸۴)

هیچ اراده‌ای از خود ندارد، تا حجاب اسباب و وسایل از جلو قلب شما مرتفع شود. انسان مرده هیچ اراده‌ای از خود ندارد. به ما دستور داده‌اند اگر بتوانید در چنین شرایطی در برابر خدا بمیرید، به اعتکاف زنده می‌شوید. مثل انسانی که چون مُرد و او را در قبر گذاشتند، حیات برزخی او شروع می‌شود و به حیات برزخی زنده می‌شود و متوجه چیزهایی می‌گردد که تا آن موقع که در حیات دنیایی بود از آن‌ها غافل بود. پس آنچه را که خوب باید بفهمید و به قلبتان هم بفهمانید آن است که با ورود به اعتکاف احساس مُردن کنید و حکم «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» را در جان و قلب خود محقق نمایید و به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام: «قبل از این که بدن‌های شما به آن دنیا منتقل شود، قلب‌هایتان را به آن دنیا منتقل نمایید».

اگر شما الان مرید چه حالی به شما دست می‌دهد؟ از یک طرف نمی‌توانید غذا بخورید، ولی از طرف دیگر نفس اماره‌تان مایل به غذا خوردن و لذت بردن است، عیناً در برزخ حال اکثر انسان‌ها همین‌طور است که میل به غذا در آن‌ها هست، ولی غذایی که جواب این میل را بدهد وجود ندارد. روز قیامت نیز مسئله به همین شکل است ولی شدیدتر، به همین جهت در روایت داریم؛ با روزه ماه مبارک رمضان خودتان را از فشار گرسنگی و تشنگی قیامت آزاد کنید. چون با روزه، میل به خوردن و نوشیدن را تا حدی کنترل و فرو می‌نشانید تا در برزخ و قیامت بتوانید از تحرک شدید آن میل آزاد باشید.

وقتی انسان مُرد و وارد برزخ و قیامت شد، مایل است که به دنیا برگردد و غذا بخورد و نوشیدنی‌های مورد اُنس نفس را بنوشد، اما در آن

حال که دیگر در دست خداست، نه می‌تواند غذا بخورد، نه می‌تواند از آن عالم بیرون بیاید. در حالت اعتکاف چنین حالتی را تمرین می‌کنید تا کمی به عالم برزخ و قیامت نزدیک شوید و از احوالات آن عالم برخوردار گردید. در آن حالت خواهید دید چه برکاتی در چنین حالتی برای شما به وجود می‌آید. اگر به لطف الهی بتوانید خودتان را الآن در حین اعتکاف و با منصرف شدن از دنیا، در برزخ حس کنید، آرام آرام توجهات قلب نسبت به آن عالم شروع می‌شود. آنچه در این حالت از شما انتظار می‌رود این است که هرچه بیشتر آداب اعتکاف را رعایت بنمایید و از آن مهم‌تر؛ ذهن و دل را کاملاً از دنیا بیرون آورید. شما هم اکنون در خانه خدائید و بحمدالله در امنیت الهی هستید و در این حالت شیطان کمتر می‌تواند شما را وسوسه کند. به این جهت باید در مسجد معتکف شوید، چون قلب در چنین مکان مقدسی بیشتر حضور حق را احساس می‌کند. همان طور که وقتی در برزخ حجاب‌ها از جلو قلب مرتفع شد و حضرت عزرائیل علیه السلام تعلقات دنیایی را از ما گرفت، حضور خدا بیشتر جلوه می‌کند. لذا قرآن در مورد احوالات اهل دنیا در برزخ می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^{۱۳}

تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید * شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم، چنین

نیست این سخنی است که او گوینده آن است و در پشت آنان برزخی است تاروژی که برانگیخته خواهند شد.

هر کدام از اهل دنیا در برزخ التماس می کنند خدایا! مرا برگردان. چون چشمش که بیدار شد می بیند که عجب؛ بیش از آن که فکر می کرد، دنیا دست خدا بود. به طور معمول؛ وسط کوچه و خیابان نمی شود فهمید همه چیز دست خدا است. در مسجد بهتر می فهمی کارها دست خدا است و لذا باید در مسجد معتکف شد و آن مقدمات را فراهم کرد تا این احساس را بتوانید به قلبتان برسانید. پس چون از طریق اعتکاف مُردید، عالی ترین شعور که عبارت باشد از توجه به حضور خداوند در همهٔ مناسبات، شروع می شود.

آری! شیطان برای این که وارد این مرحله نشوید، تلاش زیادی می کند. ابتدا شما را به یاد مشکلات دنیایی می اندازد که چه نشسته‌ای، از کار و کاسبی و مدرک و ... عقب افتادی؟! اگر موفق نشد، شروع می کند شما را از گرفتن نتیجه مأیوس کند که بابا! این کارها مربوط به تو نیست، تو به جایی نمی‌رسی، این کارها مربوط به اولیاء خدا است. ولی اگر کمی مقاومت کنید می بینید کید شیطان ضعیف است.

حالا اگر شما مُردید چکار می کنید؟ دیگر که نمی توانید هوس نان خوردن بکنید اگر مُردید دیگر که نمی توانید غصه‌ی دکان و مغازه و خانه و فرزند و همسر و مدرک و این جور چیزها را بخورید، چون اگر غصه‌ی این‌ها را بخورید هم فایده ندارد. اگر هم در آن حالت برزخ و قیامت غصه‌ی این‌ها را بخوری، خودت به خودت می‌گویی چقدر احمق‌ام! یک دفعه در آن حالت می بینید فقط یک چیز در صحنه است و

آن فقط خداست، و اوست که همه کاره است و من کاری در خور چنین صحنه‌ای انجام نداده‌ام، و قلبی که بتوانم در چنین حضوری قرار گیرم با خود نیاورده‌ام، از این رو ناله سر می‌دهی! پروردگارا مرا برگردان، جواب می‌آید؛ «کلاً» نمی‌شود.

در حالت اعتکاف و با ورود در حالت برزخی می‌توانی با خدا ارتباط برقرار کنی. اعتکاف را برای همین گذاشتند که بینی در برزخ چه کار باید بکنی. در اعتکاف به شما می‌گویند «مُرده‌اید» و کاری که در برزخ نمی‌توانی انجام دهی، این‌جا انجام بده. این است که اگر عنایت داشته باشید، اعتکاف بهترین شرایط ارتباط با خداست. شما در اعتکاف مرده‌اید، مرده در برزخ چه کار می‌کند؟ اگر سی سال در دنیا خدا را صدا زده باشد، اگر راه‌های ارتباط با اسماء الهی را بر قلب خود نگشوده باشد، آن‌جا هیچ کاری نمی‌تواند بکند، در ظلمت ابدی خواهد بود. شما در برزخ می‌خواهید بگویید خدا؛ ولی اگر در دنیا قلب با خدا مرتبط نبوده، نمی‌تواند بگوید. هر چه انسان در دنیا بوده است، در برزخ همان‌طور می‌تواند باشد، آن‌جا محل و موطن ظهور ملکات است. اگر کسی نمی‌تواند در آن نشئه با خدا گفتن، به قرب الهی نایل شود، چون آن موقع که در دنیا در لفظ می‌گفت خدا، اما قلبش را در جای دیگر قرار داده بود، می‌گفت: زود نماز را بخوانم به کارم برسم. حالا می‌خواهد در برزخ بگوید خدا؟ در دنیا نگفتید خدا، گفتید: کارم و کسبم. قلب در کار و کسب بود، حالا روبه‌رو می‌شوید با همان قلبی که متوجه کار و بازار بود، می‌بینید آن قلب از نظر ارزش و برای آن که صاحبش را به مقصد

برساند، ناتوان است. آن چیزی که فایده دارد قرب الهی است و منصرف شدن از هر چیزی که ما را از این قرب باز می‌دارد. آری! در ابتدا ممکن است کار سخت باشد ولی اگر جهت را درست کردید، *إن شاء الله* آرام آرام می‌رسید، و اعتکاف اگر درست انجام شود راه را به انسان نشان می‌دهد که چگونه قلب را از همه چیز خالی کند و متوجه خدا گرداند.

چنانچه دقت بفرمایید می‌رسید به این که اعتکاف شرایط ارتباط با خداست، ملاحظه کنید چگونه خداوند تمام شرایط را فراهم کرده است. گفتند باید در خانه‌ی خدا باشی، روزه باشی، از مسجد بیرون نروی. واقعاً با طرح این شرایط غوغا کرده‌اند و زمینه‌ی فوق‌العاده‌ای را جهت در مسیر قرار دادن قلب فراهم نموده‌اند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«يَلْزَمُ الْمُعْتَكِفُ الْمَسْجِدَ وَيَلْزَمُ ذِكْرَ اللَّهِ وَالتَّلَاوَةَ وَالصَّلَاةَ وَلَا يَتَحَدَّثُ بِأَحَادِيثِ الدُّنْيَا وَلَا يُنْشِدُ الشَّعْرَ وَلَا يَبِيعُ وَلَا يَشْتَرِي وَلَا يَحْضُرُ جَنَازَةً وَلَا يَعُودُ مَرِيضًا وَلَا يَدْخُلُ بَيْتًا يَخْلُو مَعَ امْرَأَةٍ وَلَا يَتَكَلَّمُ بِرَفَثٍ وَلَا يُمَارِي أَحَدًا وَ مَا كَفَّ عَنِ الْكَلَامِ مِنَ النَّاسِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ»^{۱۴}

معتکف باید در مسجد باشد، و مشغول ذکر الهی و تلاوت قرآن و نماز گردد، خود را مشغول اختلاط‌های دنیایی نکند، مشغول شعرگفتن و شاعری نشود، از خرید و فروش پرهیز نماید، حتی از تشییع جنازه و

عیادت بیمار^{۱۵} و وارد شدن در خانه و خلوت با همسر پرهیز نماید، از سخن زشت و جدال خودداری کند، و حتی اگر از سخن گفتن با مردم خودداری کند بهتر است.

پس چنانچه ملاحظه می فرمایید؛ باید حوائج دنیایی را رها کنی، اگر هم نیاز به غذا داشتی، باید به اولین مغازه رجوع نمایی و سریعاً به مسجد برگردی. دیگر نباید بروی بینی چه کسی ارزان تر می دهد، حالا هم که دیگر الحمدلله این مسائل حل شده است. از آخر روایت فوق غافل نباشید که حضرت می فرمایند: اگر معتکف بتواند به کلی از سخن گفتن خودداری کند، بهتر است. زیرا در این حالت قلب هر چه بیشتر آماده پذیرش نفعات الهی می شود.

توجه داشته باشید در حالت اعتکاف وقتی از دنیا و تعلقات آن منصرف شدی، با خودت روبه رو می شوی، در آن حالت خدا را روبه روی قلب خود می یابی و لذا خدا خدا گفتن جای خود را پیدا می کند. در زندگی معمولی چند بار که خدا خدا می گفتی، قوه واهمه یک تصویری برای ما ایجاد می کرد و ما را متوجه کاری می کرد تا از خدا خدا گفتن منصرف شویم و مزه‌ی مناجات با خدا را نچشیم، ولی در اعتکاف برای ذکر و یاد خدا شرایط فراهم است، به شرطی که خودتان راه تحرک

۱۵ - این که بعضی از علمای گرامی بر اساس بعضی روایات به معتکف اجازه داده‌اند که می تواند به عیادت بیمار برود و در تشییع جنازه شرکت کند، شاید در رابطه با اعتکاف‌های طولانی باشد.

قوهی واهمه را با موبایل و اختلاط‌های دنیایی و توجه به آرزوهای دنیایی، باز نکنید.

آن چیزی که باید بر آن تأکید کرد و در اعتکاف باید مطلوب شما باشد، پیدا کردن راه خدا خداگفتن است. وقتی هنوز ما وارد نیستیم و قلب راه خود را پیدا نکرده است، همان خدا خداگفتن، مساوی است با حجاب. می‌گویند همان موقعی که می‌خواهیم بگوییم الحمدلله که در محضر حق حاضریم، می‌بینم ای وای همان حضورمان حجاب می‌شود. چون به جای نظر به خدا، نظر به خدا خداگفتن خود داریم. حال یکی از موقعیت‌هایی که إن شاء الله شرایط انصراف از خود را فراهم می‌کند، شرایطی است که با اعتکاف حاصل می‌شود. شما در این شرایط می‌توانید وقتی نماز می‌خوانید با این احساس که در برزخ هستید نماز بخوانید. این جا؛ نه مغازه است نه همسر و نه فرزند. حال اگر در اعتکاف نگویید خدا، در برزخ هم نمی‌توانید بگویید خدا. اصل اعتکاف در این احساسی است که ما باید پیدا کنیم، احساس کنیم که مرده‌ایم و حالا با خدا روبه‌روایم، خدایی که مقصد و مقصود همه انسان‌ها است و بازگشت به او، یعنی بازگشت به هدف اصلی، و حالا می‌خواهیم بگوییم خدا. و فرق شرایط ما با برزخ در همین نکته است که در این جا اراده و اختیار ما را از ما نگرفته‌اند.

در روایت داریم که بعضی از افراد در برزخ و قیامت گنگ می‌شوند، به او می‌گویند «مَنْ رَبُّكَ؟» پروردگار تو کیست؟ قلبش باید عقیده خود را اظهار کند ولی هیچ سخنی نمی‌تواند بگوید و یا از سر تقلیدی که در دنیا از بقیه کرده است، جواب می‌دهد. از او می‌پرسند این را از کجا

دانستی؟ می‌گوید: شنیدم که مردم چنین می‌گویند. آن‌گاه با گرز آتشین آنچنان ضربه‌ای به او می‌زنند که چون سرب ذوب می‌شود.^{۱۶} و نیز از کسانی که در توجه به پیامبر ﷺ سرسری می‌گذرند، در عینی که کافر نیستند، می‌پرسند «مَنْ نَبِيكَ؟» برابر ۵۰۰ هزار سال طول می‌کشد تا اسم پیامبر ﷺ را بر زبان بیاورد. حالا خودتان قلب خود را امتحان کنید، ببینید چند وقت است با حضور قلب صلوات نفرستاده‌اید، به همان اندازه و بر اساس سال‌های برزخ، قلب در ارائه آن تأخیر دارد.

اگر انسان در این دنیا با حضور قلب صلوات بفرستد در برزخ واقعاً صلوات می‌فرستد، و اگر در دنیا با معرفت و حضور قلب صلوات بفرستید آن صلوات در برزخ شما را جلو می‌برد تا به شفاعت وجود مقدس معصومین علیهم‌السلام نایل شوید.

در هر حال «انقطاع» از دنیا اصلی‌ترین مقصد اعتکاف و واقعی‌ترین مقصد انسان در زندگی دنیایی است تا بتواند در ابدیت خود به بهترین نحو زندگی کند، ابدیتی که فقط بودن است، بدون هیچ محدودیتی. واقعی‌ترین واقعیات، ابدیت ما است، جوان و پیر هم ندارد. ابدیت با تمام ابعاد آن الآن پیش ماست، ما باید احساس ابدیت را یعنی در ابدیت قرار گرفتن را و در برزخ و مرگ قرار گرفتن را، در خودمان ایجاد کنیم. این تذکر اصلی ما است در رابطه با احساسی که باید عزیزان در حال اعتکاف در خود به وجود آورند، إن شاء الله.

با توجه به عرایضی که عرض شد ملاحظه بفرمایید؛ اعتکاف عالمی دارد و باید سعی کنیم در آن عالم وارد شویم و در یک آرامش درونی، مرگ و زندگی برای انسان یکسان گردد و این حالت، حالت سیر به سوی باطن عالم است، بدون حرکت دادن اعضاء و یا تحریک قوه خیال و قوه واهمه. چون در حالت اعتکاف به کمک دستوراتی که داده شده، جوشش خیال فرو می‌نشیند و صحنه دل آماده پذیرش نفحات الهیه می‌گردد. که گفت:

از درون خویش این آوازه‌ها منع کن تا کشف گردد رازها
 بعد از سیر به سوی خدا و سفر الی الله، سفر فی الله شروع می‌شود و در این حالت، سالک از تجلی اسمی از اسماء الهی به تجلی اسم دیگری از آن اسماء، نایل می‌گردد و قلب محل تجلی اسماء الهی خواهد شد، و همه این احوالات در شرایطی حاصل می‌شود که شخص، با انقطاع از عالم دنیا، خود را در شرایطی قرار دهد که هیچ چیز بیرونی بر او تأثیر نگذارد و به حالت یکسانی و بی‌تأثیری کامل برسد و زندگی و مرگ به نحو یکسان برای او بی‌تفاوت باشد.

برای تکمیل این تذکر؛ تذکر خوبی است که زیاد شنیده‌اید و آن این که می‌فرمایند: اگر کسی در مسجد بنشیند، آن مدت که در مسجد نشسته است جزء عمرش حساب نمی‌شود. فهمیدن این موضوع خیلی مهم

است، چون انسان در چنین حالت در شرایطی قرار می‌گیرد که از عالم «زمان» بیرون می‌رود، اگر وارد مسجد شد دیگر از گذشته و آینده آزاد است. پس حق مسجد است که وقتی وارد شدید، از گذشته و آینده آزاد باشید و اگر به واقع از گذشته و آینده آزاد بشوید، وارد مسجد شده‌اید و اگر طبق این قاعده وارد مسجد شدید مسلم است که دیگر آن مدت، جزء عمر زمینی تان حساب نمی‌شود. زیرا فوق آینده و گذشته قرار گرفته‌اید. شما وقتی در برزخ و قیامت می‌روید، دیگر آن شرایط گذشته و آینده را ندارید، به تعبیر دیگر آن شرایط، شرایطی است که «بعد» در آن وجود ندارد فقط «حال» است. پس اگر آدم در «حال» قرار گرفت، به لطف الهی دیگر نه قبل برایش هست و نه بعد. تمام مشکلات ذهنی ما از قبل و بعد است. اگر سعی کنیم در «حال» قرار بگیریم، در واقع در مقام توجه حضور حق قرار گرفته‌ایم، چون در توجه به آینده، توجه ما به چیزی است که هنوز نیست، و در توجه به گذشته، توجه ما به چیزی است که فعلاً رفته است. پس با توجه کردن به آینده و گذشته، در واقع توجه ما به «عدم» است. شما امروز تمرین کنید و خودتان را آزاد از گذشته و آینده، در حضور ببرید. در حین اعتکاف تا حدی در چنین حالتی قرار می‌گیرید. وقتی اعتکاف تمام شد و به زندگی مشغول شدید، یادتان که می‌آید می‌گویید؛ عجب حالی بود. همین مختصرش کلی حال دارد. مردم وقتی به زیارت خانه‌ی خدا می‌روند در حالت حضور قرار می‌گیرند، وقتی بر می‌گردند می‌گویند تا قبل از رسیدن به فرودگاه شهرمان اصلاً زن و بچه و خانه، یادمان نبود، ولی همین که رسیدیم به فرودگاه و از آن حالت خارج

شدیم، طاقتمان داشت تمام می‌شد، نیم ساعت دیگر نمی‌توانستیم برای دیدن بچه‌ی کوچکمان صبر کنیم، اما این سی روز اصلاً یادمان نبود که فرزند کوچک داریم. ما چون قواعد و برکات زمان‌ها و مکان‌های مقدس را نمی‌شناسیم، فکر می‌کنیم این احوالات چیز کم ارزشی است، در حالی که این بنده خدا در حین مراسم حج، یعنی این سی روزه به نور آن سرزمین مقدس، در گذشته و آینده نبوده و فارغ از گذشته و آینده در «حال» به سر می‌برده است و لذا آزاد از حجاب گذشته و آینده به راحتی می‌توان با خدا به سر برد و راز و نیاز کرد. آنچه نمی‌گذارد ما با خدا ارتباط برقرار کنیم، «گذشته» و «آینده» است. گفت:

فکرت از ماضی و مستقبل بود چون از این دو رست مشکل حل بود
چون بود فکرت همه مشغول «حال» ناید اندر ذهن تو فکر محال
مشکل ما همین گرفتاری ذهنی است که دائم یا در آینده به سر می‌بریم
و یا در گذشته. اگر توانستیم به مقام «حال» وارد شویم، خدا را روبه‌روی
خود می‌یابیم، خدایی که آزاد از هر آینده و گذشته‌ای، عین بقاء است.
مولوی در جای دیگر می‌گوید:

عمر من شد فدیة فردای من وای از این فردای ناپیدای من
هین مگو فردا، که فرداها گذشت تا به کلی نگذرد ایام گشت
اگر دائماً در فردا و فرداها زندگی کردیم، آنچنان در ناکجاآباد، همه
زندگی را دود می‌کنیم که هیچ امکانی برای آبادانی قیامت برایمان
نمی‌ماند.

خودتان امتحان کنید وقتی می‌گویید «الله اکبر» اگر در حضور باشید به راحتی با حق سخن می‌گویید، و با تماشای او، کبریایی او را بر زبان می‌رانید. اما چه چیزی نمی‌گذارد این رؤیت محقق شود؟ نظر به گذشته و آینده، نظر به این که قبلاً چه کردی، یا بعداً باید چه بکنی. ملاحظه کنید که «گذشته» کو؟ مسلّم حالا آن گذشته نیست. «آینده» کو؟ مسلم آن آینده فعلاً نیست. پس اگر کسی در گذشته و آینده باشد در عدم است، و عمری که در عدم سیر کند چه قدر می‌ارزد؟ این که می‌گویند باید در «حال» باشید رمزش این است که از «هیچی‌ها» آزاد شویم،^{۱۷} و شما آمده‌اید در مسجد تا نگران گذشته و آینده نباشید و اگر روحاً و قلباً آماده باشید به لطف الهی، با همین دستورهای ساده نمادینی که به شما می‌دهند از گذشته و آینده آزاد می‌شوید. اگر شما آماده باشید در «حال» وارد می‌شوید، قیمتی‌ترین تحفه خدا روی زمین همین است که خدا ما را در «حال» می‌آورد، همین است که اصطلاحاً «حضور قلب» گفته می‌شود. عنایت داشته باشید «حضور قلب» در نماز غیر از توجه به معنی الفاظی است که در نماز اداء می‌کنید. در حضور قلب انسان فوق الفاظ و معانی آنها، با دلش با خدا نجوا می‌کند، در واقع این الفاظ وسیله اظهار رمز و راز دل است. در آن حالت، شما بالاتر از الفاظ و معانی مربوطه با خدا صحبت می‌کنید، و شرط تحقق چنین حالتی متوقف‌نشدن در الفاظ و معانی نماز است - نه این که آنها را رعایت نکنید، بلکه در آنها متوقف

۱۷ - برای بررسی بیشتر در مورد آزادی از گذشته و آینده، به کتاب «عالم انسان دینی» و یا به مباحث «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» رجوع فرمایید.

نشوید - دل را از توجه به همه چیز غیر خدا آزاد کنیم، تا خدا بماند و بس. و به اعتبار دیگر یک نحوه توبه قلب را در خود محقق کنیم تا از این به بعد دل دوباره هوس دنیا نکند. گفت:

آنچه در تو اصل نافرمانی است	مایه گمراهی و نادانی است
چیست دانی؟ هستی نفس است و بس	کوش تا زان، توبه جویی زان سپس
هستی تست اصل هر جرم و خطا	نیست شو تا خود نماند جز خدا
آن که بشکستی و بستی توبه نیست	ای برادر تا تو هستی توبه نیست
توبه نبود جز شکست خویشتن	توبه خواهی نشکند! خود را شکن

آری! از طریق رفع منیت و انانیت دیگر دل راه خود را به سوی آسمان پیدا می کند و پس از خارج شدن از اعتکاف دلش از اعتکاف خارج نمی شود و دل با الفاظ و کلماتی که در عبادات ادا می شود، همراهی می کند.

إن شاء الله چون در حالت حضور قلب وارد شدید، الفاظ و معانی نماز تماماً تقاضای قلب شما می گردد، گویا حمد و سوره و بعد به طور کلی آرام آرام، تمامی نماز به شما القاء می شود. نمی خواهم بگویم به این زودی ها خبری خواهد شد، حداقل در برزخ که موانع ارتباط با خداوند مرتفع شد و شیطان هم دیگر آن جا نبود که وسوسه کند و ذهن شما را از خدا منحرف کند. آری! در آن وقت می بینید عجب نمازهایی دارید می خوانید، نمی دانم بگویم در آن حالت، شما نماز می خوانید، یا نماز

خواندگان را می‌خوانید و ملکات خود را اظهار می‌دارید؟ آنجا نمی‌شود کار جدیدی را شروع کرد، چون اراده و انتخاب مربوط به این عالم است. در این جا می‌شود اراده کرد، و به اعتکاف آمد و با همت و اراده خود «دل» را متوجه خدا نمود. اراده را تا موقع احتضار قبل از مرگ، بیش تر به ما نداده‌اند، آن جا برآیند نماز خواندن‌هایی که در طول عمر انجام داده‌اید را به شما می‌دهند، اما به این معنی که بهترین آن را انتخاب می‌کنند و حساب همه نمازها را بر اساس آن بهترین نماز، محاسبه می‌کنند. چون در قرآن هست:

«مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۸}

هر کس از مرد یا زن عمل صالحی انجام دهد و مؤمن هم باشد، قطعاً او را با حیات طیب، حیات می‌بخشیم و حتماً به آنان بهترین از آنچه که انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.

تمام اعمالی که در دنیا انجام داده‌اید را در نظر بگیرید؛ بعد آن بهترین شکل هر عملی را می‌گیرند و حساب همه اعمال را بر اساس آن بهترین شکل از آن عمل، جزا می‌دهند. بهترین صله رحم را حساب همه‌ی صله رحم‌ها قرار می‌دهند، بهترین زیارتی را که انجام داده‌اید را برای همه زیارات در نظر می‌گیرند. حال اگر شرایط بهترین اعمال را در اعتکاف برای خود فراهم کنید، در واقع آن عمل را به همه اعمالی که از آن نوع

انجام داده‌اید سرایت می‌دهند، حال چه آن عمل نماز باشد، و چه روزه، و چه ذکر و دعا.

حضور قلب یا آزادشدن از زمان و مکان و واردشدن در «حال» چیزی است که با قرارگرفتن در مسجد راحت‌تر محقق می‌شود. و در آن حالت عبادات، شکوفایی خاصی به خود می‌گیرد و سرمایه ما برای همه‌ی عباداتمان می‌شود. در اعتکاف که همه‌ی شرایط در حضور قرارگرفتن فراهم است سعی بفرمایید از به حضور بردن قلب غافل نشوید. قلب آزاد از همه دنیا، راه خود را به خوبی پیدا می‌کند و در طول زندگی بر پایداری در این راه شکیبایی و صبر پیشه می‌کند و هرچه با صبر و شکیبایی این راه را طی کند، آرام آرام عالی‌ترین نحوه اعمال برای او ظاهر می‌شود و خداوند هم در همین رابطه فرمود:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۹}

آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است و قطعاً کسانی را که صبر و شکیبایی در عبادات پیشه کردند به بهترین از آنچه عمل می‌کردند پاداش خواهیم داد.

چنانچه ملاحظه می‌کنید؛ قرآن در این آیه می‌فرماید: آن‌هایی که در راه دین‌داری صبر پیشه کردند به بهترین جزایی که از هر عمل دست می‌یابند، همه‌ی اعمالشان را پاداش می‌دهیم. چون هرچه بیشتر در اعمالتان صبر و پشت کار و شکیبایی و پایداری نشان دهید، آرام آرام بهترین شکل

اعمال ظاهر می‌شود و آن بهترین عمل را به همهٔ اعمالی که از آن نوع انجام داده‌اید سرایت می‌دهند. حضور در مکان‌های مقدس مثل مسجد الحرام و مسجد النبی و حرم امامان معصوم علیهم‌السلام و مساجد برای همین موضوع است. چون در این مکان‌ها حجاب بین انسان و عالم قدس کمتر است و در نتیجه اعمال عبادی بهتر انجام می‌گیرد و همان عالی‌ترین اعمال در همهٔ اعمال ما در کل زندگی سریان می‌یابد و همهٔ آن اعمال صورت عالی‌ترین اعمال را به خود می‌گیرد. و لذا است که باز تأکید می‌شود؛ سعی کنید با به حضور بردن قلب در عبادات در این مدتی که معتکف هستید، نهایت استفاده را بنمایید.

بر اساس دستوراتی که جهت انجام اعتکاف داده شده، شرایط جهت امر فوق، کاملاً آماده است. حتی می‌فرمایند: از خوردن و آشامیدن در روز خودداری کنید، و یا در تمام مدت اعتکاف، چیز خوشبویی را نبویید، تا از آن طریق منتقل به دنیا نشوید و خدای ناکرده جنبهٔ حیوانی شما بر جنبهٔ روحانی تان غلبه پیدا کند. چون اساساً تقلیل غذا و لذات بدنی، جنبهٔ حیوانیت را تقلیل و جنبهٔ روحانی را تقویت می‌کند. در این شرایط کم حرف بزنید، رفقایی که دوست دارند برای همدیگر از دنیا و زندگی اختلاط کنند نزدیک هم نباشند. شما این جا یک رفیق دارید به نام خداوند که دائماً به قلب شما از طریق ملائکه تعلیم می‌دهد و خطورات شیطانی را دفع می‌کند، حالا که آمده‌اید میهمان او باشید شرایط را طوری فراهم کنید که حضرت رب العالمین به بهترین نحوه شما را میزبانی کرده باشد. بعد که از اعتکاف خارج می‌شوید و حالات قلبی خود را با آن وقتی که

در اعتکاف بودید، مقایسه می‌نمایید می‌بینید ناخودگاه در حالت اعتکاف به راحتی بسیاری از خواطر قلبی از شما دفع می‌شد. وقوف شما در مسجد و در عین روزه‌داری و آماده جذب نفحات الهی شدن، بسیار کارساز است. همین که در حال وقوف در مسجد هستید می‌بینید که معجزه‌وار خطورات شما در کنترل است. پیش از ظهری را که در حین اعتکاف در حال وقوف در مسجد هستید را با پیش از ظهر یک روز تعطیل مقایسه کنید؛ ببینید چه اندازه فرق می‌کند، حالا آرام این جا نشسته‌اید گویا دنیا را آب ببرد، شما را خواب می‌برد. کجا شد آن شیطان که یک لحظه نمی‌گذاشت ذهن و خیال شما راحت باشد، دائم دلمان شور می‌زد، به این تلفن می‌زدیم، به آن تلفن می‌زدیم، یک لحظه آرامش نداشتیم. ولی در این جا خداوند و ملائکه‌الله دارند تا آن جا که شما بخواهید قلب تان را کنترل می‌کنند. برای همین گفته‌اند پایتان را از مسجد بیرون نگذارید، تا این که در عرض این سه روز آرام آرام این خطورات دنیایی کم شود و زمینه برای تجلی نور حق فراهم گردد.

تا این جا تذکراتی در رابطه با آداب و ادب اعتکاف عرض شد. نکته بسیار مهمی که باید در حین اعتکاف به قلب خود برسانید، تذکرات اخلاقی و سلوکی است که از جمله این تذکرات حدیث مشهور «معراج» است.



روایت معراج قصهٔ اعتکاف پیامبر ﷺ است با خدا. معراج باعث شده تا پیامبر خدا ﷺ آنگاه که با خدا در خلوت ناب و خالص قرار گرفتند، خداوند با ایشان رازهایی را در میان گذارد، آن رازها اساسی‌ترین مطالبی است که می‌توان در این دنیا به آن‌ها توجه کرد و بهترین استفاده را از فرصت زندگی دنیایی به دست آورد. ما فرازهایی از آن حدیث شریف را با شما در میان می‌گذاریم به امید آن که تذکری اساسی برای قلب شما باشد. در واقع شما وقتی آن دستورات را می‌شنوید و مطالعه می‌کنید، خلوتتان خلوت محمدی ﷺ می‌شود.

حتماً می‌دانید که حدیث معراج دستورالعمل کامل سلوک پیامبر ﷺ است که خدا به عنوان شیخ و راهنمای پیامبر ﷺ به آن حضرت داده و تا کنون احدی عالی‌تر از این دستورالعمل نگفته است و آن‌هایی که به جایی رسیدند، وامدار حدیث معراج هستند.^{۲۰} در خلوت‌ترین خلوت‌ها، خدا و پیامبر ﷺ با همدیگر سؤال و جواب‌هایی داشتند و راه‌هایی را برای همهٔ انسان‌های معراجی گشودند. راوی حدیث؛ وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.^{۲۱}

۲۰ - اساس کتاب «لقاءالله» از آیت‌الله ملکی تبریزی «رحمة‌الله‌علیه» بر مبنای حدیث معراج است و بسیاری از کتاب‌ها و دستورالعمل‌های اساسی همه بر مبنای حدیث معراج است. حضرت آیت‌الله مصباح یزدی آن حدیث را به طور مختصر شرح کرده‌اند که تحت عنوان «راهیان کوی دوست» چاپ شده است.

۲۱ - ارشادالقلوب دلمی، ج ۱، باب ۵۴، ص ۱۹۹ - بحارالانوار ج ۷۷، ص ۲۱.

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت در حیرت که باده فروش از کجا شنید

حضرت می گویند:

«أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ رَبَّهُ سُبْحَانَهُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ، فَقَالَ يَا رَبُّ» در شب معراج وجود مقدس پیامبر ﷺ از خدا سوال کرد ای پروردگارم: «أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟» بهترین و افضل اعمال کدام است؟ آدم زرنگ را ببینید، رفته است با خدا خلوت کند، حالا سؤال می کند، بهترین و افضل اعمال چیست؟

«فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ» حضرت حق فرمود: در پیش من هیچ عملی بهتر از «توکل» و «رضا به آنچه قسمت بنده ام کرده ام» نیست.

توکل یعنی آنچنان اطمینان به مدیریت و برنامه های خداوند نسبت به خودت و جامعه ات داشته باشی که تماماً او را در همه امور وکیل خود قرار دهی و مطمئن باشی او با تمام قدرت و در نهایت دقت و حکمت امور بندگانش را به عهده گرفته و بندگان باید با اطمینان به خدا از دستورات او پیروی کنند و هیچ دغدغه ای نداشته باشند. یکی از وسوسه های شیطان این است که می آید و با وسوسه های خود سر به سر من و شما می گذارد که «این هم شد کار، همین طور این جا نشسته ای و مشغول ذکر هستی، دنیا از دست رفت، بلند شو کاری بکن، و یک آجری روی آجر بگذار، همه مردم در کار و تلاش اند ولی تو که این جا

نشسته‌ای عقب افتادی». ولی اگر بتوانید نیت‌هایتان را خالص کنید و توکل به خدا جزء عقیده‌تان بشود، بزرگ‌ترین بصیرت و علم شعور در هستی را به دست آورده‌اید. اولین چیزی که باید از آن طریق دهانِ وسوسه‌گر شیطان را ببندیم، این است که به مبانی نجات خودمان عالم شویم و بدانیم علم و بصیرتی بالاتر از این نیست که متوجه باشیم همه کاره عالم خداست. اگر این بصیرت و شعور در ما ایجاد شد شیطان خلع سلاح می‌شود. شیطان برای تحریک ما می‌گوید: معتکف شدن کار نیست، بلند شو کاری انجام بده. در صورتی که عزیزان بدانید تمام کارها در همین است که متوجه باشیم اگر در تحت برنامه خداوند عمل نکنیم، گرفتار عمل‌های افراطی و غلط می‌شویم. آمده‌ایم این‌جا که مُلْهُم به اعمال صحیح گردیم. دین که نمی‌خواهد شما را گوشه‌نشین کند تا کار و کاسبی را رها کنید. به ما می‌فرماید: بدبختی این است که شما عمل صحیح را عوضی بگیرید و گرفتار اعمالی شوید که نجات‌دهنده نیست. نمونه‌اش افرادی که بدون توکل به خدا و صرفاً با امید به فکر و برنامه خود روزی ۱۸ ساعت کار می‌کنند ولی هیچ بهره‌ای از زندگی خود ندارند. امام حسین علیه السلام چه چیز داشتند که توانستند سرنوشت و جهت تاریخ را عوض کنند و تا قیام قیامت بشریت را از نور خود بهره‌مند کنند؟ امام حسین علیه السلام چون توکل به خدا داشتند در آن شرایطی که همه چیز، آن حضرت را به تسلیم دعوت می‌کرد، عملی انجام دادند که معلوم شد یزید «علیه العنة» با آن همه اسلحه‌ها و تحرک‌ها هیچ کاره است. خدا می‌داند تا قیام قیامت ما و همه بشریت، وام دار توکل حسین علیه السلام هستیم. اگر امام

حسین علیه السلام آن توکل ناب را نداشتند چه طور هفتاد و دو نفر جلوی لشکر ۳۰ هزار نفری می ایستند و حالا شما می توانید بگویید هر کس به هر جا رسید و اگر اسلام ماند، همه و همه از توکل امام حسین علیه السلام بود، چون امام حسین علیه السلام سخن خدا به پیامبرش را در معراج می دانست و از سر آن آگاه بود و فهمید یعنی چه که خدا به پیامبرش فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنْ التَّوَكُّلِ». من از خدا برای خودم و برای شما فهم نقش توکل و توفیق عمل به آن را می خواهم، همان گونه که امام حسین علیه السلام متوجه بودند با توکل به خدا چه اندازه خداوند به جای آن حضرت در راستای هدفی که حسین علیه السلام دنبال می کرد، نقش می آفریند. خداوند باید به ما شعوری بدهد که نگران وسعت و یا محدودیت عمل نباشیم، نگران غفلت از نقش خدا باشیم. مثلاً ببینید خداوند امام خمینی «رحمة الله عليه» را به کجا رساند؟ ایشان به جهت توکلی که داشتند چگونه مقابل نظام شاهنشاهی با آن همه لشکر و تبلیغات ایستادند، و ملاحظه کردید چگونه ایشان نگران آنچه اهل دنیا نگران آن هستند نبود در نتیجه در عین برآورده شدن آن اهداف الهی که داشتند، تمام آنچه اهل دنیا می خواهند و به دست نمی آورند، ایشان به دست آورد. اهل دنیا شهرت جهانی آن هم به نحو آبرومندانه اش، می خواهند ولی خداوند فقط آن را به امام خمینی «رحمة الله عليه» داد، هیچ کس دیگر زیر این آسمان آن طور که امام خمینی «رحمة الله عليه» شهرت دارند، شهرت مثبت جهانی ندارد. ملاحظه کنید توکل به خدا چه توانایی هایی دارد و چه کارهایی می توان به کمک آن انجام داد.

امروز بیایم بابتی را در زندگی خود باز کنیم و آن این است که افضل اعمال را توکل به خدا بدانیم و قلب خود را در این راستا ادب نماییم و وسوسه‌های شیطان را به چیزی نگیریم. خداوند به پیامبرش فرمود؛ افضل اعمال، توکل است. توکل یک فعالیت بدنی نیست، یک شعور قلبی است که باید ریشه و پایه همه اعمال ما باشد. ممکن است در ابتدا سخت باشد که به قلب بفهمانیم از یاد خدا ما نرفته است. پس دست به کارهایی نزنیم که گویا آزاد و به خود وا گذاشته شده‌ایم. آری ممکن است در ابتدای امر رساندن این نکته به قلب سخت باشد. ولی خدا می‌داند هر کس در مسیر زندگی ضربه خورد، به جهت غفلت از توکل بود و از این که فکر کرد به خود وا گذاشته شده است و لذا حرکاتی را انجام داد که موجب هلاکت او شد. خداوند حتی بعضاً برای این که ما را متوجه حقیقت مطلب کند و به ما بفهماند ابزارها و اسباب و وسایل، استقلالاً نمی‌توانند نقشی در زندگی و سرنوشت ما داشته باشند، ما را به ظاهر از داشتن آن اسباب و وسایل محروم می‌کند تا توجه ما به خودش بیفتد. مثلاً ما تا به حال فکر می‌کردیم با این پولی که به ما می‌رسد زندگی می‌کنیم، خداوند مسیر رسیدن آن پول را می‌بندد، حال اگر متوجه باشیم خدا تا دیروز از این طریق رزق ما را می‌رساند، حالا می‌خواهد طریقتش را عوض کند، با اطمینان خاطر آن محرومیت را جلوه‌ای از حضور او می‌دانیم و عملاً بدون آن که ابزارها و وسایل و امکانات را مستقل بینیم، ارتباط خود را با خدا در هر حال برقرار می‌کنیم، بعد هم متوجه می‌شوید خوب فهمیدید که همه کاره خدا است. اما اگر به ابزارها امید داشتیم، وقتی خداوند ما را به نحوی از آن‌ها محروم

کرد پریشان می شویم، که وای، حالا چه کار کنیم، حالا که آن پول نمی رسد، بدبخت می شویم، این به جهت بی توکلی و غفلت از حضور همه جانبه خداوند است و هرکس بدبخت شد از این طریق بدبخت شد که نفهمید در همه مناسبات، خدا همه کاره است، و لذا دست به اعمالی زد که کارش در نهایت هلاک و رسوایی بود. همه شما خودتان ببینید از اول زندگی تا حالا به راحتی زندگی تان اداره شده است در حدی که نمی دانید چه طوری اداره شدید، اگر شرایط رسیدن رزقی رفت به نحو دیگری آن رزق به ما رسید. پس بیایید و در این اعتکاف حالت توکل را در خودمان نهادینه کنیم، همین که نسبت به ابزارها و اسباب دنیا امید خود را قطع کرده اید و آمده اید در این جا، شروع مبارکی است. متوجه باشید حتی در بعضی موارد اولیاء خدا بدون این ابزارها مستقیماً حوائج خود را از خدا گرفته اند، چه رسد که بخواهید برای ابزارها استقلال قائل شوید. گفت:

از سبب سازیش من سوداییم و از سبب سوزیش سوفسطاییم
 آری! یک وقت خداوند برای رفع حوائج ما سبب می سازد ولی یک وقت کار بالاتری می کند و آن این که سببها را نیز می سوزاند تا ما را با تمام وجود متوجهی خودش بکند. اهل توکل به جایی رسیدند که متوجه شدند این سببها در قبضه‌ی خداوند است، حال یا با سببها و وسایل، حوائج بندگان را می دهد، یا بعضاً به اولیاء خودش مثل ابراهیم، و به زکریا و مریم علیهم السلام و غیره بعضی از حوائج را بی سبب می رساند. همسر پیر و نازای حضرت ابراهیم علیه السلام را آماده باردار شدن کرد -

چنین زنی را خداوند

صاحب اسحاق نمود.^{۲۲} خداوند با طرح قضیه حضرت ابراهیم علیه السلام و همسرش می‌خواهد به ما بفرماید اگر اهل توکل شدید و تأثیر سبب‌ها را از من دانستید با این عقیده زندگی را با همه ناملایماتش ادامه دادید، به وقتش بی‌سبب هم حوائج شما را به شما می‌دهم. خدا می‌داند چه زندگی عزیزی است که آدم به جایی برسد که دیگر نگوید سبب‌ها را خدا داده است، بلکه بگوید خدایا! من سبب‌ها را نمی‌بینم، من ماوراء همه چیز تو را می‌بینم و بس. گویا حضرت زکریا علیه السلام یادشان رفته بود که خداوند بی‌سبب نیز می‌بخشد، یک مرتبه نوع برخورد خدا با حضرت مریم علیها السلام را که در رابطه با حاضر شدن غذای بهشتی دیدند، متذکر شد.^{۲۳} مؤمنین این طور هستند، برای همدیگر آینه‌اند. گاهی خداوند از طریق دیگری حرف

۲۲ - «وَأَمْرُهُ قَاتِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَسَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» * قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» (سوره هود، آیات ۷۱ و ۷۲) و همسر او - در آن موقعی که آن دو فرشته با ابراهیم در حال گفتگو بودند - ایستاده بود پس آمادهٔ بارداری شد، پس وی را به اسحاق و از بی اسحاق به یعقوب مژده دادیم * [همسر ابراهیم] گفت ای وای بر من، آیا فرزند آورم با آنکه من زن پیری هستم و این شوهرم پیرمرد است، واقعاً این چیز بسیار عجیبی است.

۲۳ - هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ * فَوَدَّعْتُهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (سوره آل عمران، آیات ۳۸ و ۳۹) آنجا [بود که] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت پروردگارا از جانب خود فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن که تو شنونده دعایی * پس در حالی که وی ایستاده [و] در محراب [خود] دعا می‌کرد، فرشتگان او را ندا دردادند که خداوند تو را به [ولادت] یحیی که تصدیق‌کننده [حقانیت] کلمهٔ الله [= عیسی] است و بزرگوار و خوشبختدار و پیامبری از شایستگان است، مژده می‌دهد.

خودش را به ما می زند. حضرت زکریا علیه السلام پرسید؛ مریم این رزق‌ها برای تو از کجا می‌آید؟ «وَقَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» گفت؛ از طرف خدا. آن حضرت که پیر شده بودند و همسرشان هم از اول نازا بودند و دیگر امید نداشتند در این سن همسرش توان باردار شدن داشته باشد، از طرفی هم متوجه بود جریان نبوتی و فرهنگ هدایتی که به وجود آورده بدون یک فرزندی که از اولیاء الهی باشد معلوم نیست پایدار بماند، یک مرتبه به خودش نهیب زد؛ ای زکریا! چه نشسته‌ای، می‌خواهی جوان بشوی یا همسرت جوان شود تا فرزنددار شوی؟ فرزند می‌خواهی برو همین طور از خدا بخواه. آمد و گفت: خدایا همین طور که بدون واسطه و ماوراء وسایل عادی به مریم رزق می‌رسانی، من هم ماوراء این ابزارهای عادی فرزند می‌خواهم.^{۲۴} خدا هم فرمود:

«يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا»^{۲۵}

ای زکریا! ما تو را به پسری که نامش یحیی است مژده می‌دهیم که قبلاً همنامی برای او قرار نداده‌ایم.
زکریا پیش خود گفت نکند خواب می‌بینم.

۲۴ - «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَاؤِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» (سوره مریم، آیات ۴ و ۵) گفت پروردگارا من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام * و من پس از خویشتن، از بستگانم بی‌مناکم و زخم نازاست پس از جانب خود ولی (و جانشینی) به من ببخش.

«قَالَ رَبِّ اُنِي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَاَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ
مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» ۲۶

گفت پروردگارا! چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آن که زخم
نازاست و من از سالخوردگی ناتوان شده‌ام.

تقاضا کرد شاهدی نشانش دهد که مطمئن شود وعده، وعده الهی
است.

«قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ
سَوِيًّا» ۲۷

گفت پروردگارا نشانه‌ای برای من قرار ده. فرمود: نشانه تو این
است که سه شبانه [روز] با این که سالمی با مردم سخن نمی‌گویی.

این سخنان درجه‌ی آن پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌رساند، و خداوند در نهایت او
را به جایی رساند که غیر ممکن‌ترین کارها را که در تحقق آن، همه
اسباب و وسایل ناتوانند، ماوراء اسباب‌ها، عملی نمود، تا به بنده اهل توکل
بیش از پیش خود را بنمایاند.

هر کس اهل توکل شد، کارهای نشدنی برایش شدنی می‌شود. چون
همان وقتی هم که ابزارها و وسایل را وسیله‌ی انجام کارها می‌دید، متوجه
خدایی بود که از طریق اسباب و وسایل اراده خود را تحقق می‌بخشد و لذا
وقتی به او می‌گویند عصایت را بینداز و بعد می‌بیند آن عصا ازدها شد،
چون می‌داند پشت این صورت ازدهاشدن عصا، اراده‌ی خداوند در صحنه

۲۶ - سوره مریم، آیه ۸

۲۷ - سوره مریم، آیه ۱۰

است. در عین تعجب، وقتی دستور می‌دهد آن اژدها را بگیر؛ می‌گیرد. لذا چنین انسانِ اهل توکلی می‌تواند نقش آفرین شود و یک تمدن ظالمانه مثل تمدن فرعون را سرنگون کند.

وجود مبارک حضرت امام خمینی «رحمة الله علیه» به جهت همین توکل، کاری کردند که نشدنی‌ترین کار دورانِ خودشان بود. گاهی آدم می‌گوید این کار امام خمینی «رحمة الله علیه» در سرنگونی نظام شاهنشاهی در آن شرایط، بی‌سبب‌تر است، یا این که چوبی اژدها شد؟ خیلی کار مهمی به دست حضرت امام خمینی «رحمة الله علیه» انجام گرفت، این که ما عظمت آن را نمی‌بینیم به جهت این است که گرفتار سبب‌ها هستیم. از اسلام و این قرآن خیلی کار می‌آید. اگر به من بگویند برای نشان دادن عظمت حضور خداوند، عصایی به تو بدهند تا بیندازی و اژدها بشود و یا آیات قرآن را بدهند؟ بنده آیات قرآن را انتخاب می‌کنم، چون بی‌واسطه‌تر حضور خداوند را در صحنه می‌نمایاند.

بحث در رابطه با «توکل» بود؛ توکل یعنی انسان به جایی از شعور و بصیرت برسد که قلبش همواره متذکر باشد که خدا او را فراموش نکرده است، و این قدر در توسل به اسباب‌ها و جنبه استقلال برای آنها قائل شدن، دست و پا نزنند. گفت:

طفل تا گیرا و تا پویا نبود مرکبش جز گردن بابا نبود

چون فضولی کرد و دست و پا نمود در عنا افتاد و در کور و کبود

ما باید خود را چون طفلی بدانیم که خداوند در آغوش رحمت خود قرارمان داده است و بدانیم اگر خود را مستقل پنداشتیم و دست و پای بیجا زدیم، خداوند ما را به خود وامی گذارد.

جان‌های خلق پیش از دست و پا می‌پریدند از وفا سوی صفا چون به امر اِهبطوا بندی شدند حبس خشم و حرص و خرسندی شدند همه این سرگردانی‌ها به جهت آن است که خواستیم بدون توکل به خدا زندگی کنیم و لذا زندگی همراه با وفا و صفا تبدیل شد به زندگی همراه با خشم و حرص و خوشحالی‌های غافلانه. غفلت از توکل و دست و پا زدن در اسباب‌ها موجب می‌شود تا خدا هم ما را به خودمان واگذارد. هر کس بدبخت شد به همین جهت بود که از مدیریت همه جانبه خداوند غافل شد و لذا به جای بندگی خدا، خواست خودش کاری برای خود بکند و لذا جای خدا نشست. حتماً ملاحظه کرده‌اید بعضی از جوانان که ازدواجشان کمی دیر می‌شود آنچنان حیران و مضطرب می‌گردند که گویا برای همیشه جزء فراموش شده‌ها محسوب شده‌اند. باور کنید این‌ها بعداً در حضور حضرت رب‌العالمین بسیار خجالت می‌کشند که چرا این قدر بی‌ادب بودیم. در حالی که خدا این قدر مواظب ما بود! و از بس به یاد ما بود این طور زندگی را برای ما مقدر کرد که به ظاهر ما از بقیه عقب افتادیم ولی شامل الطاف خاص او گشتیم. چقدر خوب است که در عین انجام وظایف فردی و اجتماعی، کار خود را به خدا واگذاریم تا خدا هر چه صلاح ما است برای ما مقدر فرماید و ما هم به هر آن‌چه او مقدر فرماید، راضی باشیم. این است معنی توکل. آری! گفت:

گر توکل می کنی در کار کن کار کن پس تکیه بر «الله» کن
 اما کار را به حکم وظیفه انجام بده و به جای امید به خود و به کار
 خود، به خدا توکل کن.

چنانچه ملاحظه کردید؛ فرمود:

«لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ»؛ نیست
 در نزد من چیزی افضل و برتر از توکل بر من، و راضی بودن به آنچه
 قسمت بندهام قرار داده‌ام. نکته دوم نیز از نکاتی است که در خلع
 سلاح کردن شیطان بسیار مؤثر است و بهترین علم و بصیرت محسوب
 می شود. این که راضی بشوی به آنچه که خدا به تو داده است، و مسلم
 بدانید بهتر از این حرف برای نجات بشر حرفی در عالم نیست. آن کس که
 بدبخت و دزد شد، لات و جیب‌بُر و مال مردم خور شد، همه به جهت
 غفلت از همین نکته بود. روز اول به آنچه خدا به او داده بود راضی نشد
 و غافل شد از این که پروردگار، او را فراموش نکرده است، بلکه بهترین
 شرایط همین است که خداوند برای او شکل داد و راه ارتباط صحیح با
 خدا در همان شکلی است که خداوند برای او قرار داده است، چون این
 مسئله را فراموش کرد، به اعمالی دست زد که منجر به بدبختی دنیا و
 آخرت او شد. شما تصور نفرمایید که طرف یک مرتبه رفت و دزدی
 کرد، نه عزیزم؟ چنین قاعده‌ای در دنیا نداریم، خدا هیچ کس را از رزق
 مورد نیازش محروم نمی کند. فاجعه از این جا شروع شد که به آنچه خدا
 به او داده بود راضی نشد. حالا عرض من این جاست که خدا اگر بخواهد
 این انسان نجات یابد به او چه می گوید؟ مسلم می فرماید: راضی شو به آن

چه به تو داده ام. چون می‌داند چه اندازه باید به هر کس بدهد تا امور او را اصلاح کرده باشد.

پیامبر خدا ﷺ در حدیث قدسی از قول خدای ﷻ نقل می‌کنند که بعضی از بندگان من «لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ إِلَّا بِالْغِنَى...» امر دین‌شان اصلاح نمی‌شود مگر با داشتن ثروت و سلامت بدن. و لذا آن‌ها را در داشتن چنین شرایطی امتحانشان می‌کنم. و بعضی از بندگانم «لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ...» امر دین‌شان اصلاح نمی‌شود مگر با فقر و بیماری. و لذا آن‌ها را در چنان شرایطی امتحان می‌کنم. و بعد می‌فرماید: «أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلِحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ الْعِبَادِ الْمُؤْمِنِينَ...»^{۲۸} من به آنچه برای اصلاح امر دین بنده‌های مؤمنم مفید است، آگاه هستم.

یعنی به جهت مهربانی با بندگان است که امکانات را متفاوت بین آن‌ها تقسیم می‌کند، می‌داند که ما با چه چیز و با چه امکاناتی نجات پیدا می‌کنیم. مگر می‌شود ما را یادش برود؟ تمام شرایطِ تعالی ما را فراهم کرده است. واقعاً اگر خدا از یاد ما رفته بود، چنین اعتکافی با این دستورات دقیق را از طریق پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به ما متذکر می‌شد؟ او یاد هیچ کس نرفته است. پیغمبران را برای همه فرستاد آن‌ها دائماً به همان انسان‌های منحرف تذکر می‌دادند که بیاید و دین خدا را بپذیرید و از هلاکت نجات یابید. در قرآن می‌فرماید:

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۲۹}

۲۸ - بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۷.

۲۹ - سوره انبیاء، آیه ۱۰

در حقیقت ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است، آیا نمی‌اندیشید.

در واقع می‌خواهد بفرماید: اگر کمی فکر کنید می‌بینید در سراسر این قرآن ما به فکر شما بوده‌ایم و برای نجات شما آن را نازل کرده‌ایم. ما باید این نکته را خیلی محکم بگیریم و بگوییم خدایا! ما از آنچه برای ما مقدر فرموده‌ای راضی هستیم. خدا می‌داند همه بهشت‌ها در چنین حالتی ظاهر می‌شود و حجاب‌های ظلمانی از جلو قلب ما کنار می‌رود و زمینه ارتباط با خدا به نحو بسیار مطلوبی فراهم می‌گردد و به عبارت دیگر قلبتان باز خواهد شد، و امکان ارتباط با حقایق برایتان فراهم می‌شود، همان طور که در اعتکاف به نحو اولیه قلبتان باز می‌شود، در بهشت که یک اعتکاف نهایی است، نهایت کشف محقق می‌گردد و تمام حجاب‌های بین انسان و پروردگارش مرتفع می‌شود و قرب کامل فراهم می‌گردد. چون اهل بهشت، اهل رضا به قسمتی بودند که خداوند برای آن‌ها مقدر کرده بود و فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها در راستای انجام وظایف و جواب‌گویی به همان قسمتی بود که خدا مقدر فرموده بود.

سپس خداوند در ادامه سخن به پیامبر ﷺ در معراج، در راستای اصلاح روابط بین انسان‌ها به پیامبر ﷺ فرمود:

«يَا مُحَمَّدُ وَجِبْتَ مَحَبَّتِي لِمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَ وَجِبْتَ مَحَبَّتِي لِلْمُتَقَاتِبِينَ فِيَّ وَ وَجِبْتَ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ وَ وَجِبْتَ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيَّ وَ لَيْسَ لِمَحَبَّتِي عِلْمٌ وَ لَا غَايَةٌ وَ لَا نِهَائِيَّةٌ وَ كُلَّمَا رَفَعْتُ لَهُمْ عِلْمًا وَضَعْتُ لَهُمْ عِلْمًا».

ای محمد! بر خود واجب کرده‌ام که محبتم برای کسانی باشد که به خاطر من همدیگر را دوست دارند، و بر خود واجب کرده‌ام که محبتم برای کسانی باشد که به خاطر من از همدیگر جدا می‌شوند. و بر خود واجب کرده‌ام که محبتم برای کسانی باشد که برای خاطر من با همدیگر رابطه برقرار می‌کنند. و بر خود واجب کرده‌ام که محبت خودم برای کسانی باشد که بر من توکل می‌کنند. و برای محبت من حدّ و نهایتی نیست و هر گاه نشانه‌ای را در مورد آن‌ها فرود آورم متعاقباً عِلْم و نشانه دیگری برای آن‌ها قرار می‌دهم، تا هرگز چنین افرادی در راه نمانند و از مقصد و هدف اصلی فاصله نگیرند.

در واقع در این فراز می‌خواهد بفرماید؛ محبت خداوند که با ارزش‌ترین هدیه الهی است شامل افرادی می‌شود که تمام روابط خود را با هر کس که باشد، بر اساس حضور و نظر خداوند قرار می‌دهند. اجازه دهید در حدّ یک تذکر ما بعضی از فرازهای این حدیث شریف را مطرح کنیم و شرح مفصل آن را به موقعیت دیگر واگذاریم. در ادامه می‌فرمایند:

«وَأُولَئِكَ الَّذِينَ نَنْظُرُوا إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِنَظَرِي إِلَيْهِمْ وَ لَا يَرْفَعُوا الْحَوَائِجَ إِلَيَّ الْخَلْقِ، يُطَوِّئُهُمْ خَفِيفَةً مِنْ أَكْلِ الْحَلَالِ، نَعِيمُهُمْ فِي الدُّنْيَا، ذِكْرِي وَ مَحَبَّتِي وَ رِضَايَ عَنْهُمْ».

آن‌ها کسانی هستند که به بندگان خدا آن‌گونه نگاه می‌کنند که من به آن‌ها می‌نگرم و حاجات و نیازهای خود را از طریق خلق خدا برطرف نمی‌سازند. شکم‌هایشان از نعمت‌های حلال سنگین و پر نمی‌گردد
 - دل خوشی آن‌ها به دنیا یاد من و محبت من و رضایت من است از آن‌ها.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید؛ خداوند سخن از مقام فنای چنین بندگان را به میان می‌آورد، در حدی که نگاه آن‌ها به بندگان در نگاه خدا فانی شده است و لذا هیچ‌گونه استقلالی برای خلق و مخلوق نمی‌بینند تا بخواهند برای رفع حوائج به آن‌ها رجوع کنند، کمترین بهره را از دنیا می‌گیرند و نعمت واقعی را در دنیا یاد خداوند و محبت به حضرت رب و رضای او می‌دانند و دل خوشی آن‌ها در دنیا به این‌گونه چیزها است، و نه به خود دنیا.

«يَا أَحْمَدُ! إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ». ای احمد! اگر دوست داری پارساترین مردم باشی، نسبت به دنیا بی‌رغبت باش و به آخرت تمایل و رغبت داشته باش.

«فَقَالَ: يَا إِلَهِي كَيْفَ ارْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ؟ قَالَ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ اللَّبَاسِ وَ لَا تَدْخِرْ لِعَدُوِّكَ وَ دُمْ عَلَى ذِكْرِي».

پس رسول خدا ﷺ پرسید: ای پروردگار من! چگونه در عمل نسبت به دنیا کاملاً بی‌رغبت باشم؟ پس پروردگار گفت: از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها به کمترین مقدار بسنده کن و برای فردای خود چیزی ذخیره‌نمای و دائماً به یاد من باش.

«فَقَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَذُومُ عَلَى ذِكْرِكَ؟ فَقَالَ بِالْخُلُوةِ عَنِ النَّاسِ وَبُغْضِكَ
الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ وَفَرَاغِ بَطْنِكَ وَبَيْتِكَ مِنَ الدُّنْيَا».

پس آن حضرت پرسید: چگونه پیوسته به یاد تو باشم؟ خداوند فرمود:
با خلوت از مردم و دوری جستن نسبت به ترش و شیرین روزگار و
خالی نگه داشتن شکم و خانهات از دنیا.

«يَا أَحْمَدُ فَاحْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرَ أَحَبَّهُ
وَإِذَا أُعْطِيَ شَيْئًا مِنَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ اغْتَرَّ بِهِ».

ای احمد! مانند کودکان و خردسالان مباش که چون چشمشان به سبز
و زرد دنیا بیفتد و یا چیزی از ترش و شیرین روزگار به آنها داده شود،
فریفته و شیفته گردند.

در واقع در فراز فوق می خواهد تا انسانها ماورای دنیا و ما فیها زندگی
کنند و فوق غمها و شادیهای دنیا به عالمی بالاتر خود را بکشانند. گفت:

آن که او بسته غم و خنده بُوَد او بدین دو عاریت زنده بُوَد
آن خوشی در قلبها عاریتی است زیر زینت مایه بی زینتی است
سوی دریا عزم کن زین آب گیر بحر جو، و ترک این مرداب گیر

«فَقَالَ: يَا رَبِّ ذُلِّنِي عَلَى عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ».

پس گفت: ای پروردگار من! عملی را به من بنمایان که به وسیله آن به
تو نزدیک تر گردم.

«قَالَ: اجْعَلْ لِيكَ نَهَارًا وَنَهَارَكَ لِيْنَا قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اجْعَلْ
نَوْمَكَ صَلَاةً وَطَعَامَكَ الْجُوعَ».

خداوند فرمود: شبّت را چون روز نگه دار و روزت را چون شب قرار بده. آن حضرت پرسید: چگونه این چنین کنم؟ خداوند فرمود: خوابت را نماز و طعامت را گرسنگی قرار بده.

می فرماید: طوری زندگی کن که در شب از نماز گذاردن غافل نباشی و نیز مثل شب که عموماً افراد می خوابند و غذایی نمی خورند، در روز از این جهت مثل شب زندگی کن و خود را با گرسنگی مانوس بدار.

«يَا أَحْمَدُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ ضَمِنَ لِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، يَطْوِي لِسَانَهُ فَلَا يَفْتَحُهُ إِلَّا بِمَا يَعْنِيهِ، وَ يَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْوَاسِ، وَ يَحْفَظُ عِلْمِي وَ نَظْرِي إِلَيْهِ، وَ تَكُونُ قُرَّةَ عَيْنِهِ الْجُوعَ».

ای احمد! به عزت و جلالم سوگند هیچ بنده‌ای از بنده گانم نیست که چهار خصلت را در خود پدید آورد، مگر آن که او را وارد بهشت سازم. [که آن چهار خصلت عبارت است از] زبان خود را از بیان آن چه که برای او فایده ندارد حفظ کند، و قلب خود را از وسوسه نگه دارد، توجه خود را نسبت به نظر و علم خدا به او در خود محفوظ بدارد، و گرسنگی را موجب روشنی چشم و شادی قلب خود محسوب کند.

از این طریق تمام ابعاد وجود خود را در مراقبه کامل قرار دهد. نه زبانش رها باشد و نه قلبش در معرض وسوسه شیطان قرار گرفته باشد و نه او هر وسوسه‌ای را که از طریق شیطان القاء می‌شود، دنبال کند و نه یک لحظه از توجه به حق بر همه اعمال و افکار او غافل باشد و از همه مهم‌تر گرسنگی را چون هدیه‌ای از طرف خدا بداند که با روبه‌رو شدن با آن، چشمش روشن گردد. چرا که:

جوع، مر شیرانِ حق را داده‌اند تا شوند از جوع، شیرِ زورمند
 «يَا أَحْمَدُ لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجُوعِ وَالصَّمْتِ وَالْخُلُوةِ وَمَا وَرَثُوا مِنْهَا؟»

ای احمد! ای کاش مزهٔ گرسنگی و سکوت و خلوت و تنهایی و آنچه
 که به خاطر این اعمال حاصل می‌شود را می‌دانستی.

«قَالَ: يَا رَبِّ مَا مِيرَاثُ الْجُوعِ؟ قَالَ الْحِكْمَةُ وَحِفْظُ الْقَلْبِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيَّ وَ
 الْحُزْنَ الدَّائِمَ وَخَفَةَ الْمُتُونَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَا يُبَالِي عَاشَ بَيْسِرٍ أَوْ
 بَعْسِرٍ».

پس گفت: پروردگارا! میراث و حاصل گرسنگی چیست؟
 پروردگارش فرمود: حکمت و راه‌یابی به حقایق، و حفظ قلب از
 وسوسه‌های شیطان، و تقرب و نزدیکی به من و حزن دائم و نجات از
 شادی‌های مستانه، و کم‌خرجی بین مردم، و اظهار گفتار حق، و آزادشدن
 از نگرانی از این که زندگی او به سختی بگذرد یا به آسانی.

«يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي بَأَىِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ لَا يَا رَبِّ. قَالَ:
 إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاجِدًا».

ای احمد! آیا می‌دانی در چه شرایطی بندهٔ من از همه وقت به من
 نزدیک‌تر است؟ گفت: پروردگارا نه. پروردگارش فرمود: آن‌گاه که
 گرسنه یا در حال سجده باشد.

شاید سؤالی به بزرگی این سؤال برای انسان وجود نداشته باشد و آن
 این که بخواهد بداند بهترین شرایط برای نزدیکی به خدا کدام شرایط
 است؟ چون هدف اصلی و اساسی هر کس خداوند است. و حالا حضرت
 برای رسیدن به این هدف بزرگ سؤال می‌کنند و خداوند «گرسنگی» و

«سجده» را بهترین شرایط جهت قرب بنده به خود معرفی می‌کند. زیرا هر اندازه که انسان، «خود» و میل‌های خود را نفی کند، نزدیکی به حق را به همان اندازه احساس می‌کند. از طریق گرسنگی میل‌های خود را نفی می‌کند که به آن نفی‌انانیت می‌گویند و از طریق سجده، احساس هست بودن در مقابل خدا از انسان نفی می‌شود. و به اعتبار دیگر؛ سجده، خود و خودیت را نفی می‌نماید که به آن نفی‌انیت می‌گویند. چرا که گفت:

گفتم فراغ تا کی؟ گفتا که تا تو هستی
 يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِنْ أُطِيبَ
 مَطْعَمُكَ وَ مَشْرَبُكَ فَانْتِ فِي حِفْظِي وَ كَنْفِي قَالَ يَا رَبِّ مَا أَوَّلُ الْعِبَادَةِ قَالَ
 أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَ الصَّوْمُ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا مِيرَاثُ الصَّوْمِ قَالَ الصَّوْمُ
 يُورِثُ الْحِكْمَةَ وَ الْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ وَ الْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْبَقِيْنَ فَإِذَا اسْتَيْقَنَ
 الْعَبْدُ لَا يُبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ بَعْسَرٍ أَمْ بِيْسَرٍ وَ إِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي حَالَةِ الْمَوْتِ يَقُومُ
 عَلَى رَأْسِهِ مَلَائِكَةٌ يَبْدُ كُلُّ مَلَكٍ كَأْسٌ مِنْ مَاءِ الْكَوْثَرِ وَ كَأْسٌ مِنَ الْخَمْرِ
 يَسْفُونَ رُوحَهُ حَتَّى تَذْهَبَ سَكْرَتُهُ وَ مَرَارَتُهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ بِالْبِشَارَةِ الْعُظْمَى وَ
 يَقُولُونَ لَهُ طُيِّبْتَ وَ طَابَ مَثْوَاكَ إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى الْعَزِيْزِ الْكَرِيْمِ الْحَبِيْبِ
 الْقَرِيْبِ فَتَطْيِرُ الرُّوحُ مِنْ أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ فَتَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي أَسْرَعِ مَنْ
 طَرَفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَبْقَى حِجَابٌ وَ لَا سِتْرٌ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ اللَّهُ عَزَّ وَ
 جَلَّ إِلَيْهَا مُسْتَتَقٌ وَ يَجْلِسُ عَلَى عَيْنِ عِنْدَ الْعَرْشِ ثُمَّ يُقَالُ لَهَا كَيْفَ تَرَكْتِ
 الدُّنْيَا فَيَقُولُ إِلَهِي وَ عَزَّتْكَ وَ جَلَّالِكَ لَا عِلْمَ لِي بِالدُّنْيَا أَنَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي

خَائِفٌ مِنْكَ فَيَقُولُ اللَّهُ صَدَقْتَ عَبْدِي كُنْتَ بِجَسَدِكَ فِي الدُّنْيَا وَ رُوحَكَ
 مَعِيَ فَأَنْتَ بَعِينِي سِرُّكَ وَ عَلَانِيَتُكَ سَلِّ أَعْطِكَ وَ تَمَنَّ عَلَيَّ فَأُكْرِمَكَ هَذِهِ
 جَنَّتِي مُبَاحٌ فَتَبِيحٌ فَتَبِيحٌ فِيهَا وَ هَذَا جِوَارِي فَاسْكُنْهُ فَيَقُولُ الرُّوحُ إِلَهِي
 عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ فَاسْتَعْنَيْتُ بِهَا عَنْ جَمِيعِ خُلُقِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ لَوْ كَانَ
 رِضَاكَ فِي أَنْ أُقَطَّعَ إِرْبًا إِرْبًا وَ أُقْتَلَ سَبْعِينَ قِتْلَةً بِأَشَدِّ مَا يُقْتَلُ بِهِ النَّاسُ
 لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَهِي كَيْفَ أُعْجِبُ بِنَفْسِي وَ أَنَا ذَلِيلٌ إِنْ لَمْ تُكْرِمْنِي وَ أَنَا
 مَعْلُوبٌ إِنْ لَمْ تَنْصُرْنِي وَ أَنَا ضَعِيفٌ إِنْ لَمْ تُقَوِّنِي وَ أَنَا مَيِّتٌ إِنْ لَمْ تُحْيِنِي
 بِذِكْرِكَ وَ لَوْ لَا سِتْرُكَ لَأَفْتَضَحْتُ أَوَّلَ مَرَّةٍ عَصَيْتُكَ إِلَهِي كَيْفَ لَأُطْلَبُ
 رِضَاكَ وَ قَدْ أَكْمَلْتَ عَقْلِي حَتَّى عَرَفْتُكَ وَ عَرَفْتُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ الْأَمْرَ
 مِنَ النَّهْيِ وَ الْعِلْمَ مِنَ الْجَهْلِ وَ النُّورَ مِنَ الظُّلْمَةِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي
 وَ جَلَالِي لَا أُحْجِبُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ كَذَلِكَ أَفْعَلُ
 بِأَحِبَّائِي.

یا اَحْمَدُ! عبادت ده جزء است، و نه جزء آن در طلب رزق حلال
 است، و اگر مواظبت کردی که غذای تو پاکیزه و حلال باشد در پناه من
 خواهی بود، گفت: خدایا! اول قدم در راه عبادت چیست؟ فرمود:
 خاموشی و روزه گرفتن، گفت: بار اِلهَا! نتیجه‌ی روزه چیست؟ فرمود: اثر و
 نتیجه‌ی روزه حکمت است و حکمت؛ سبب معرفت، و معرفت؛ سبب
 یقین، و هر گاه مرتبه‌ی یقین برای بنده‌ای حاصل شد اهمیت به زندگی
 خود نمی‌دهد که به سختی می‌گذرد یا به راحتی و سهولت، و چون هنگام
 مردنش فرارسد حاضر شوند بالین سرش ملائکه‌ها در حالی که به دست

هریک از ایشان ظرفی از آب کوثر و ظرفی از آشامیدنی باشد و بیاشاماند به روح او تا سکرات و تلخی مرگ از او دفع شود، و بشارت به او دهند، و گویند: چه جایگاه نیکوئی برای تو مهیا شده، و تو وارد خواهی شد بر خدای عزیز و کریم، پس روح او به یک چشم به هم زدن به آسمان رود تا جایی که حجابی بین او و بین خدای عز و جل نباشد، و خدای تعالی به دیدار او مشتاق باشد و او را بر لب چشمه‌ای در نزد عرش بنشانند و به او بفرماید چگونه دنیا را ترک کردی؟ گوید: خدایا به عزت و جلال تو قسم خبری از دنیا ندارم، زیرا از وقتی که مرا آفریدی از تو خائف بودم، خدای سبحان فرماید: بلی راست می‌گوئی بنده من، جسد تو در دنیا بود و روح تو در نزد من، اکنون سؤال کن از من تا به تو عطا کنم.

و این بهشت من است که بر تو مباح کردم تا در همسایگی من ساکن شوی، پس روح بنده‌ی مؤمن گوید: خدایا خود را به من شناساندی و من از شناختن تو از دیگران بی‌نیاز شدم. و به عزت و جلال تو قسم اگر رضایت تو در این بود که من قطعه قطعه شوم و هر روزی هفتاد مرتبه کشته می‌شدم به سخت‌ترین کشته‌شدن‌ها هر آینه رضایت تو را (

(دوست می‌داشتم، پروردگارا چگونه چنین نباشم و حال آن‌که من ذلیل بودم اگر تو مرا اکرام و موفق نمی‌فرمودی؟ و من مغلوب بودم اگر تو مرا یاری نمی‌کردی، و من ضعیف و ناتوان بودم اگر تو مرا توانا نمی‌نمودی، و من مرده بودم () اگر تو مرا () زنده نمی‌کردی، و اگر تو () مرا نمی‌پوشاندی رسوا می‌شدم از همان اول مرتبه که معصیت تو را می‌نمودم، خدایا: چگونه رضایت تو

را نخواهم و حال آن که کامل نمودی عقل مرا تا آن جایی که تو را شناختم و درک کردم و دانستم حق را از باطل، و امر تو را از نهی تو، و علم را از جهل، و نور () را از ظلمت ()؟ پس خدای تعالی فرمود: به عزت و جلال خودم قسم که هیچ گاه و در هیچ وقتی از اوقاف حجابی بین خود و تو قرار ندهم همچنان که این چنین می کنم با تمامی دوستانم.

يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنَى وَ أَيُّ حَيَاةٍ أَتَقْبَى قَالَ اللَّهُمَّ لَا قَالَ أَمَّا الْعَيْشُ الْهَيْئَةُ فَهُوَ الَّذِي لَا يَفْتَرُ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي وَ لَا يَنْسَى نِعْمَتِي وَ لَا يَجْهَلُ حَقِّي يَطْلُبُ رِضَايَ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ أَمَّا الْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ فَهِيَ الَّتِي يَعْصَلُ لِنَفْسِهِ حَتَّى تَهْوَنَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ تَصْغُرَ فِي عَيْنَيْهِ وَ تَعْظُمَ الْآخِرَةُ عِنْدَهُ وَ يُؤَثِّرَ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ وَ يَبْتَغِي مَرْضَاتِي وَ يُعْظِمُ حَقَّ عَظَمَتِي وَ يَذْكُرُ عَلْمِي بِهِ وَ يُرَاقِبُنِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ عِنْدَ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ وَ يَنْفِي قَلْبَهُ عَنْ كُلِّ مَا أَكْرَهُ وَ يُبْغِضُ الشَّيْطَانَ وَ وَسَاوِسَهُ لَا يَجْعَلُ لِلْإِبْلِيسِ عَلَى قَلْبِهِ سُلْطَانًا وَ سَبِيلًا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَسْكَنْتُ فِي قَلْبِهِ حُبًّا حَتَّى أَجْعَلَ قَلْبَهُ لِي وَ فَرَاغَهُ وَ اشْتَغَالَهُ وَ هَمَّهُ وَ حَدِيثَهُ مِنَ النُّعْمَةِ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَى أَهْلِ مَحَبَّتِي مِنْ خَلْقِي وَ أَفْتَحَ عَيْنَ قَلْبِهِ وَ سَمِعَهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ وَ يَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إِلَيَّ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ أَضِيقَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ ابْغِضَ إِلَيْهِ مَا فِيهَا مِنَ اللَّذَاتِ وَ أَحْذَرُهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا كَمَا يُحْذِرُ الرَّاعِي غَنَمَهُ مِنْ مَرَاتِعِ الْهَلَكَةِ فَإِذَا كَانَ هَكَذَا يَفِرُّ مِنَ النَّاسِ فِرَارًا وَ يُنْقَلُ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ وَ مِنْ دَارِ الشَّيْطَانِ إِلَى دَارِ الرَّحْمَنِ.

یا أحمد! آیا می‌دانی که چه عیشی گواراتر و چه زندگی پایدارتر است؟ گفت: خدایا نمی‌دانم، فرمود: آن زندگی گواراست که دارنده‌ی آن غافل از ذکر من نشود و نعمت‌های مرا فراموش نکند و جاهل و بی‌خبر به حقوق من نشود، و شب و روز رضایت مرا بطلبد، و زندگی پایدار آن است که صاحبش آنقدر برای خود عمل کند که دنیا در نظرش کوچک و آخرت را بزرگ بداند، و برای خود کوشش در اعمال خیر کند، و اراده و دلخواه مرا بر اراده و دلخواه خود مقدم دارد و رضایت و خوشنودی مرا بطلبد، مرا با عظمت و قدرت بداند و حق عظمت مرا ادا نماید، و معامله مرا نسبت به خود فراموش نکند و متذکر باشد که من در تمام ساعات شب و روز بر کردار و گفتار او آگاهم، پس هنگامی که اراده گناه و معصیتی نمود مراقب من باشد، و قلب خود را فارغ و خالی بدارد از آنچه که من مکروه می‌دارم، و دشمن بدارد شیطان و وسوسه‌های او را، و نگذارد که شیطان بر قلبش راه یابد، پس هرگاه این چنین نمود قلب او را پر از محبت () می‌نمایم تا آن جا که قلب او را تماماً متوجه خود نمایم، و دل او را فارغ از دنیا، و اشتغال او را برای آخرت قرار دهم، و او را مانند محبینِ دیگر خود متنعم سازم، و باز نمایم چشم و گوش قلبش را تا این که بشنود () و نظر کند به جلالت و عظمت من، و چنان کنم که لذت‌های دنیا را دشمن بدارد و او را از دنیا بترسانم و دور گردانم همچنان که چوپان گوسفندان خود را از چراگاه‌های خطرناک می‌رانند و دور می‌سازد، و هرگاه بنده‌ای باین مقام رسید از مردم فرار کند و عزلت را

اختیار نماید، و منتقل شود از دنیای فانی به آخرت باقی، و از وسوسه شیطانی فرار نماید و به خداوند رحمان پناه برد.

يَا أَحْمَدُ! لَأُزَيِّنَنَّ بِالْهَيْبَةِ وَالْعُظْمَةِ فَهَذَا هُوَ الْعَيْشُ الْهَيْئِيُّ وَالْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ وَ هَذَا مَقَامُ الرَّاضِينَ فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَائِي أَلْزَمَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَعْرَفَهُ شُكْرًا لَأَ يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْرًا لَأَ يُخَالِطُهُ النَّسِيَانُ وَ مَحَبَّةً لَأَ يُؤَثِّرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ فَإِذَا أَحْبَبْتَنِي أَحْبَبْتَنِي وَ أَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي فَلَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةً خَلَقِي فَأَنَاجِيهِ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَ نُورِ النَّهَارِ حَتَّى يَنْقَطِعَ حَدِيثُهُ مِنْ الْمَخْلُوقِينَ وَ مَجَالَسَتُهُ مَعَهُمْ وَ أَسْمَعُهُ كَلَامِي وَ كَلَامَ مَلَائِكَتِي وَ أَعْرَفُهُ السَّرَّ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِي وَ أَلْبَسُهُ الْحَيَاءَ حَتَّى يَسْتَحِي مِنْهُ الْخَلْقُ كُلَّهُمْ وَ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَغْفُورًا لَهُ وَ أَجْعَلُ قَلْبَهُ وَاعِيًا وَ بَصِيرًا وَ لَا أُخْفِي عَلَيْهِ شَيْءَ [شَيْئًا مِنْ جَنَّةٍ وَ لَا نَارٍ وَ أَعْرَفَهُ بِمَا يَمُرُّ عَلَى النَّاسِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنَ الْهَوْلِ وَ الشَّدَّةِ وَ مَا أَحَاسِبُ بِهِ الْأَغْنِيَاءَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْجُهَّالَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ أَنْوَرُ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ أَنْزِلُ عَلَيْهِ مُنْكَرًا يَسْأَلُهُ وَ لَا يَرَى غَمَّ الْمَوْتِ وَ ظُلْمَةَ الْقَبْرِ وَ اللَّحْدِ وَ هَوَلَ الْمُطَّلَعِ حَتَّى أَنْصِبَ لَهُ مِيزَانَهُ وَ أَنْشُرَ لَهُ دِيْوَانَهُ ثُمَّ أَضَعُ كِتَابَهُ فِي يَمِينِهِ فَيَقْرَأُ مَنْشُورًا ثُمَّ لَا أَجْعَلُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ تَرْجُمَانًا فَهَذِهِ صِفَاتُ الْمُحِبِّينَ.

يَا أَحْمَدُ! چنین کسی را به هیبت و بزرگی زینت دهم، و این است عیش گوارا و زندگی همیشگی، و این است مقام راضی شدگان به رضایت من، و هر کس برای رضای من عملی را به جا آورد سه خصلت را ملازم او گردانم، معرفتی که با آن جهل نباشد، و ذکری که با آن فراموشی نباشد،

و محبت خود را به او روزی گردانم به طوری که محبت مخلوقین در قلب او اثر نکند، و چون مرا دوست بدارد او را دوست خواهم داشت و دیده او را متوجه جلالت خود گردانم، و در این وقت است که چیزی را از او مخفی و پنهان نمی‌دارم، و خواص و نیکان خلق خود را از او مخفی نمی‌سازم، و در تاریکی شب و روشنی روز با او سخن می‌گویم تا گاهی که مجالست و سخن گفتنش با مردم قطع شود، و به او بشنوانم کلام خود و کلام ملائکه را، و او را به اسراری که مخلوق خود را از آن‌ها آگاه نکرده‌ام عارف گردانم، و لباس حیا را بر او بپوشانم تا همه‌ی مردم از او شرم و حیا کنند، و راه رود در زمین در حالی که آرمزیده شده باشد؛ و دل او را حافظ و بصیر قرار می‌دهم، و مخفی نباشد از چشم او بهشت و جهنم، آگاهش کنم با اطلاعش نمایم از آنچه که بر مردم در قیامت می‌گذرد از أهوال و چگونگی بازخواست نمودنم از ثروتمندان و فقرا و علما و جاهلان، و قبر او را نورانی گردانم، و بر او وارد نمایم نکیر و منکر را که از او سؤال کنند و نبیند سختی مرگ و ظلمت قبر و لحد و أهوال قیامت را تا این که به پای میزان اعمال آید، و نامه عملش را به دست راست او دهم و بلا واسطه با او سخن گویم، و این‌ها صفات محبین من است.

يَا أَحْمَدُ! اجْعَلْ هَمَّكَ وَاحِدًا فَاجْعَلْ لِسَانَكَ وَاحِدًا وَ اجْعَلْ بَدَنَكَ حَيًّا
لَا تَغْفُلُ أَبَدًا مَنُ غَفَلَ عَنِّي لَا أُبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ.

یا أحمد! قرار بدهم همت خود را یک همت، و زبان خود را یک زبان، و زنده نگاه بدار بدن خود را، و غافل از من مباش؟ زیرا هر که غافل از من شود باک ندارم از این که در کدام وادی هلاک گردد.

يَا أَحْمَدُ! اسْتَعْمَلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ فَمَنْ اسْتَعْمَلَ عَقْلَهُ لَا يُخْطِئُ وَلَا يَطْغَى.

یا أحمد! عقل خود را به کار وادار پیش از این که برود و هر که عقل خود را به کار وادارد هیچ گاه در امری خطا و طغیان نمی کند.

يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي لِأَيِّ شَيْءٍ فَضَّلْتُكَ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ اللَّهُمَّ لَا قَالَ بِالْيَقِينِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ سَخَاوَةِ النَّفْسِ وَ رَحْمَةِ بِالْخُلُقِ وَ كَذَلِكَ أَوْتَادُ الْأَرْضِ لَمْ يَكُونُوا أَوْتَادًا إِلَّا بِهَذَا.

یا أحمد! آیا می دانی چرا تو را بر سایر پیغمبران فضیلت و برتری دادم؟ گفت: علت آن را نمی دانم، فرمود: به سبب یقین و حسن خلق و سخاوت نفس و مهربان بودن به مردم، و این چنین اند اوتاد زمین که ایشان هم اوتاد نمی شوند مگر باین صفات.

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَاعَ بَطْنُهُ وَ حَفِظَ لِسَانَهُ عَلَّمْتُهُ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَ وَبَالًا وَ إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَ بُرْهَانًا وَ شِفَاءً وَ رَحْمَةً فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَ يُبْصِرُ مَا لَمْ يَكُنْ يُبْصِرُ فَأَوَّلُ مَا أَبْصَرَهُ عُيُوبُ نَفْسِهِ حَتَّى يُشْغَلَ بِهَا عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ وَ أَبْصَرَهُ دَقَائِقَ الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ.

يَا أَحْمَدُ! هرگاه شکم بنده‌ای خالی بود و زبان خود را حفظ نمود، حکمت را به او تعلیم و إلقاء کنم، اگر چه کافر باشد و لیکن اگر کافر باشد حکمت و دانائیش بر او حجت و وزر و وبال خواهد بود، و اگر مؤمن باشد حکمت و دانائیش برای او نور و راهنما و شفای سینه‌اش خواهد بود، پس می‌داند آنچه را که قبلاً نمی‌دانست و می‌بیند آنچه را که پیش از این نمی‌دید، و اولین چیزی که او را به آن بینا می‌کنم عیوب نفس خودش می‌باشد و از عیب جوئی مردم روی برگرداند، و بینا می‌گردانم او را به دقایق نکات علمی تا این که شیطان بر او مسلط نگردد.

يَا أَحْمَدُ! لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّمْتِ وَالصَّوْمِ فَمَنْ صَامَ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ كَانَ كَمَنْ قَامَ وَ لَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ فَأَعْطِيهِ أَجْرَ الْقِيَامِ وَ لَمْ أُعْطِهِ أَجْرَ الْعَابِدِينَ

يَا أَحْمَدُ! هیچ عبادتی نزد من دوست‌داشتنی‌تر از روزه گرفتن و خاموشی نیست، و هر که روزه گرفت ولی زبان خود را حفظ نکرد، همانند کسی است که بایستد برای نماز و چیزی نخواند، پس اجر ایستادن به او داده می‌شود و لیکن اجر عبادت‌کننده را به او نمی‌دهند.

يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ لَا يَا رَبُّ! قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ صَمْتٌ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ وَ خَوْفٌ يَزِدُّهُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ وَ حَيَاءٌ يَسْتَحِي مَنِّي فِي الْخَلَاءِ وَ أَكَلُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ يُبْعِضُ الدُّنْيَا لِبُغْضِي لَهَا وَ يُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي إِيَّاهُمْ.

یا اَحْمَدُ! آیا می دانی چه وقت بنده عابد می شود؟ معروض داشت: نمی دانم، فرمود: زمانی که هفت خصلت در او جمع شود، و آن خصلت های هفتگانه عبارتند از:

۱- ورع و پرهیزکاری که او را از حرام ها نگاه دارد، ۲- خاموشی که او را از سخنان بیهوده باز دارد، ۳- خوفی که هر روز بر گریه اش بیفزاید، ۴- حیائی که او را در پنهانی از من خجل و شرمند اش نماید، ۵- به اندازه ی سدّ جوع از دنیا بخورد (۶- دشمن بدارد دنیا را چون من دنیا را دشمن می دارم ۷- دوست بدارد نیکوکاران را چون من ایشان را دوست می دارم.

يَا اَحْمَدُ! لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ اَحَبُّ اِلَى اللّٰهِ اَحَبَّنِي حَتَّى يَأْخُذَ قُوْتًا وَيَلْبَسَ دُوْنًا وَيَنَامَ سُجُوْدًا وَيَطِيْلَ قِيَامًا وَيَلْزَمَ صَمْتًا وَيَتَوَكَّلَ عَلٰى وَ يَبْكِي كَثِيْرًا وَيُقَلِّ صَحْكًا وَيُخَالِفَ هَوَاهُ وَيَتَّخِذُ الْمَسْجِدَ بَيْتًا وَالْعِلْمَ صَاحِبًا وَالزُّهْدَ جَلِيْسًا وَالْعُلَمَاءَ اَحْبَاءً وَالْفُقَرَاءَ رُقَقَاءً وَيَطْلُبُ رِضَاىَ وَيَفِرُّ مِنَ الْعَاصِيْنَ فِرَارًا وَ يَشْغَلُ بَذِكْرِىَ اِسْتِغَالًا وَ يَكْثُرُ التَّسْبِيْحَ دَائِمًا وَ يَكُوْنُ بِالْعَهْدِ صَادِقًا وَ بِالْوَعْدِ وَاْفِيًّا وَ يَكُوْنُ قَلْبُهُ طَاهِرًا وَ فِى الصَّلَاةِ ذَاكِيًّا وَ فِى الْفَرَائِضِ مُجْتَهِدًا وَ قِيْمًا عِنْدِي مِنَ التَّوَابِ رَاغِبًا وَ مِنَ عَذَابِي رَاهِبًا وَ لِاَحْبَائِي قَرِيْبًا وَ جَلِيْسًا.

یا اَحْمَد! چنین نیست که هر کس بگوید خدا را دوست می دارم مرا دوست داشته مگر آن که از دنیا فقط قوت روزانه خود را بگیرد، و لباس ساده را بپوشد، و خواب رود در حال سجده، و طول دهد ایستادن () را، و خود را به خاموشی عادت دهد، و توکل بر من داشته باشد، و بسیار گریه کند، و کم تر بخندد، و مخالفت هوای نفس خود کند، و مسجد را

خانه‌ی خود قرار دهد و مصاحب علم و زهد باشد، و علما را دوست بدارد، و با فقرا رفیق گردد، و رضای مرا بطلبد، و از گناهکاران دوری نماید، و اشتغال به ذکر من داشته باشد، و تسیح و تحمید مرا گوید، و در عهد و پیمان خود راستگو باشد، و به وعده‌های خود وفا کند، و قلبش پاک باشد، خاصه در نماز و جدی و کوشا باشد در واجبات، و راغب و مایل باشد به ثواب‌هایی که نزد من است، و از عذاب‌های من خائف و ترسان باشد، و با دوستان من هم‌نشینی و معاشرت کند.

يَا أَحْمَدُ! لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَصَامَ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَطَوَى مِنَ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ وَلَبَسَ لِبَاسَ الْعَارِي ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةً أَوْ سَمِعَهَا أَوْ رَأَسَتْهَا أَوْ حُلِيَتْهَا أَوْ زِينَتْهَا لَا يُجَاوِرُنِي فِي دَارِي وَلَا تَزِعَنَّ مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي وَعَلَيْكَ سَلَامِي وَمَحَبَّتِي. ٣٠

یا أحمد! اگر بنده‌ای نماز بخواند به اندازه‌ی نمازهای اهل آسمان و زمین، و روزه بگیرد به اندازه‌ی ایشان، و پرهیز کند از طعام مانند ملائکه‌ها، و لباسش به اندازه‌ی لباس برهنگان باشد، و من بینم در قلبش ذره‌ای از دوستی دنیا و یا شهرت بین مردم و یا حب ریاست و یا زینت آلات در آن راه، هر آینه او را داخل بهشت نخواهم نمود و محبت خود را از او دور خواهم کرد، و بر تو باد (ﷺ) سلام و محبت من.

از اذکاری که خوب است عزیزان در حین اعتکاف با آن مأنوس باشند و راه ورود آن را به قلب خود باز کنند؛ ذکر یونسیه است. همان طور که حضرت یونس علیه السلام در آن تنهایی محض در وسط دریا، در شکم ماهی به خداوند عرضه داشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^{۳۱} تو یگانه محبوب و مولا و فرمانروای من هستی، بسیار بلندمرتبه‌ای، من از ظالمین بودم () .

شما الان بخواهید یا نخواهید در یک دریای تنهایی هستید، در شکم ماهی روزگار، و غیر از خدا هیچ کس در هیچ شرایطی نیست که شما را نجات دهد. خیلی قدرت داشته باشید مثل شاه یک ساواک و یک ارتش دارید. دیدید که نتوانست به کمک آنها از قهر خدا نجات یابد. اگر به غیر خدا امید داشته باشید هرگز آن غیر خدا نجاتان نمی‌دهد ولی امید به غیر خدا موجب روسیاهی انسان می‌شود. حالا که متوجه شدید شما هم یونس وار در خلوت ظلمات این دنیا تنها هستید و هیچ کس جز خدا نمی‌تواند شما را نجات دهد، یونس وار همان ذکر حضرت را در حال سجده تکرار می‌کنید و امید به نجات داشته باشید. چون در ادامه آیه می‌فرماید: «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۲} پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را () چنین نجات

۳۱ - سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۳۲ - سوره انبیاء، آیه ۸۹.

می‌دهیم. یعنی به جهت این ذکر او را از نگرانی نجات دادیم و به همین شکل هر مؤمنی را نجات می‌دهیم.

آیا ما در شکم ماهی دنیا در ظلمات نیستیم؟ آیا قلبمان در عبادات و دعا به راحتی با ما همراهی می‌کند؟ آیا از وسوسه‌های شیطان آزاد است؟ آیا همواره به وجود مقدس امام زمانان علیهم‌السلام توجه داریم و گرفتار ظلماتِ غفلت‌ها نیستیم؟ پس باید ما هم مانند حضرت یونس علیه‌السلام، متوجه باشیم در این ظلماتِ محرومیت باید کاری برای خود بکنیم. حضرت یونس در آن تنهایی محض، امیدش به خدا را از دست نداد. در واقع با این ذکر عرضه داشت: خدایا! تو همه کاره‌ای، هم در این که مرا بین همه ساکنان کشتی طعمه این ماهی کردی، و هم در این که مرا نجات می‌دهی.

حضرت یونس علیه‌السلام در حلدی بسیار عمیق‌تر از قبل به جایی رسیدند که خدا همه کاره عالم است، در آن کشتی وقتی قرعه زدند که چه کسی را جلو آن ماهی بیندازند، اسم آن حضرت در آمد، آن‌ها دیدند او آقای خیلی محترمی است، دوباره قرعه کشیدند دوباره قرعه به اسم آن حضرت در آمد. دفعه سوم قرعه کشیدند باز به نام آن حضرت در آمد. خود حضرت فهمیدند نه؛ باید خبرهایی باشد، مسئله اتفاقی نیست. خیلی چشم بیدار می‌خواهد که انسان بفهمد این حادثه‌ها اتفاقی نیست. حضرت یونس علیه‌السلام این نکته را فهمیدند که مشکل خودشان هستند و لذا در آن ظلماتِ شکم ماهی هم امیدواری به خدا را از دست ندادند و آن ذکر را رمز‌الرموز نجات خود یافتند و خداوند هم در طرح موضوع حضرت

یونس علیه السلام ما را متوجه ذکر آن حضرت نمود تا راه نجات خود را بشناسیم.

از امام صادق علیه السلام داریم جهت رفع نگرانی بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، و خدا هم فرمود: «وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۳}

امام علیه السلام متوجه اند اگر گفته بود «كَذَلِكَ نُنْجِي يُونُسَ» ذکر صرفاً مربوط به حضرت یونس علیه السلام می شد، ولی موضوع را برای نجات هر مؤمنی وسعت داد. پس ما هم با این ذکر می گوئیم؛ خدایا! فقط تو همه کاره هستی، تمام دلم به تو است «سبحانک» من در زندگی دنیایی و در انتخاب هایم، خراب کردم.

شما آمده اید در این مسجد و در این اعتکاف که بگوئید خدایا ما خراب کرده ایم، ولی امید بخشش داریم. امیدتان هم به قسمت آخر آیه است که فرمود: «كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» خدا؛ خودت گفته ای این گونه مؤمنین را نجات می دهی. تعداد گفتن آن ذکر را در حال سجده، چهارصد مرتبه یا نیم ساعت فرموده اند.

از جمله اعمالی که نجات بخش است و حین اعتکاف خوب است عزیزان متوجه آن باشند، ذکر صلوات^{۳۴} و نمازهای نافله است. حالا که

۳۳ - المیزان، ج ۱۷، ص ۳۱۹ - الصافی، ج ۲، ص ۱۰۳، نقل از کتاب چلچراغ سالکان، ص

۳۴ - در رابطه با قهّم جایگاه ذکر صلوات خوب است به کتاب «صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله»، عامل قدسی شدن روح» رجوع فرمایید.

همه نافلة‌ها تان را انجام نداده‌اید پس بیاید هر وقت رسیدید نماز نافلة بخوانید و چون نمی‌دانید چه اندازه از نمازهای نافلة را انجام نداده‌اید، آن قدر بخوانید و خواندن آن را ادامه دهید که در همان حدّ ندانید چه اندازه نماز نافلة خوانده‌اید.

از خواندن قرآن و تدبّر در آن غافل نباشید. سعی کنید اعمال امّ داوود را به نحو شایسته و کامل انجام دهید که برکات خاص خود را دارد.

«خدایا! به حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام عیدی ما برکت هر چه بیشتر به اعتکاف مان باشد، آن گونه که به اعتکاف اولیاءات برکت می‌دهی.»

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»